

قاضی کمال الدین حسین بن معین الدین میبدی

زندگی، شخصیت، دیدگاهها*

علیرضا جوانمردی ادیب^۱، مقصود محمدی^۲

چکیده

حسین بن معین الدین میبدی ملقب به «کمال الدین»، مشهور به «قاضی»، متخلص به «منطقی» از جمله بزرگ‌زادگان و شخصیت‌های برجسته علمی، ادبی و حکمی ایران زمین است که در قریه «مبید» از توابع یزد در قرن نهم هجری پا به عرصه حیات نهاد. وی پس از فراگیری مقدمات مرسوم علوم معقول و منقول زمان خود، در جوانی به شیراز رفت و در آنجا به شاگردی دوانی درآمد. میبدی حکیمی است مسلمان، بر مذهب شافعی که اهل تولد است، اوج این تولد نسبت به امیرالمؤمنین (ع) و خاندان عصمت و طهارت (ع) تا بدانجاست که برخی وی را از علمای تشیع دانسته‌اند. او در زمان حکمرانی سلطان یعقوب آق‌قویونلو، قاضی و متصدی موقوفات یزد و توابع آن گشت. مهمترین آثار معروف وی شرح هدایة الحکمة ابهری و شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین (ع) و منشآت است. او در دوران شاه اسماعیل صفوی هنگامی که محمد کره (حاکم ابرقوه) یزد

* مقاله حاضر مستخرج از پایان‌نامه دکتری میباشد.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی (نویسنده مسئول)؛

javanmardiadib@yahoo.com

۲. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج؛ mmohammadi@kiau.ac.ir

تاریخ تأیید: ۹۶/۲/۶

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۲/۶

۱۴۵

سال هفتم، شماره چهارم
بهار ۱۳۹۶
صفحات ۱۴۵-۱۸۴



را تصرف مینمود به سمت وزارت او درآمد و در حدود سالهای ۹۰۹ تا ۹۱۱ هـ. ق که شاه اسماعیل یزد را دوباره به تصرف خویش درمی آورد به دستور وی به قتل رسید.

میبدی مسلک اشراقین و متصوفین (عرفا) را برتر از مسلک متکلمان و مشائین میدانست و طریقه اخیر را - که بر پایه دلیل و قیاس عقلی است - طریقه‌یی دارای شک و شبهه فراوان میخواند که قدم عقل در گذر از آنها خسته و درمانده میشود. اگرچه او بنیانگذار مکتب خاصی همچون ابن‌سینا و سهروردی و ابن‌عربی نبوده است، ولی با بیان نقد و بررسیهای دقیق و اظهار نظرهای خاص خود در موضوعات مورد بحث از منظر متکلمان و مشائین و اشراقین و عرفا در قالب آثار مستقل و غیرمستقل (شرح و حواشی) توانسته - بعنوان حلقه واسط - علاوه بر نقش بسزایی که در تطور حکمت اسلامی و نزدیک شدن مشارب مختلف فکری تا زمان خود داشته، الهامبخش صدرالمتألهین شیرازی در ظهور حکمت متعالیه نیز باشد.

کلیدواژه‌ها: کمال‌الدین میبدی، حکمت، تصوف، عقل و شرع، ماده و صورت

* * *

طرح مسئله

برای دست‌یافتن به تاریخ فلسفه اسلامی که بخوبی بتواند از عهده بیان دقیق خط سیر تفکر اندیشمندان جامعه اسلامی برآید و تطور مسائل فلسفی را در بستر فرهنگ اسلامی روشن نماید نیاز به شناخت زندگی، شخصیت و دیدگاههای اندیشمندانی است که با وجود نقش مؤثر در تحول اندیشه‌های سایر متفکرین همچنان - بنابر دلایل مختلفی - در بستر فراموشی بسر میبرند. حجم مطالبی که در کتب تاریخ فلسفه اسلامی به بیان اندیشه‌های سه حکیم مسلمان یعنی شیخ‌الرئیس، شیخ‌اشراق و صدرالمتألهین بعنوان ارکان اصلی و بنیانگذاران سه مکتب مشاء و اشراق و متعالیه اختصاص یافته در

۱۴۶



سال هفتم، شماره چهارم
بهار ۱۳۹۶

نسبت با سایر حکما قابل مقایسه نیست. بخش زیادی از این امر باتوجه به اینکه این سه حکیم تأثیر قابل توجهی در فلسفه اسلامی داشته‌اند قابل قبول و توجیه است، ولی بخش دیگر بنظر میرسد ناشی از عدم دسترسی آسان پژوهشگران و مورخین به دیدگاههای حکمایی باشد که هنوز آثار آنها بصورت نسخ خطی در کتابخانه‌ها نگهداری میشوند بدون اینکه بصورت متنی منقح و چاپی سزاوار در دسترس باشند.

اندیشه‌های حکمای مکتب شیراز که در تحول فلسفه اسلامی و پیدایش حکمت متعالیه تأثیر غیر قابل تردید داشته و اغلب آنها بصورت شروح و حواشی بر کتب قدما نوشته شده‌اند بعنوان حلقه مفقوده و مغفوله تاریخ فلسفه اسلامی در زمره این قبیل آثار قرار دارند که احیای آنان میتواند کمک شایانی به غنای فرهنگ اسلامی و بویژه فلسفه و حکمت اسلامی نماید. دست یافتن به شناخت دقیق اندیشه‌های فلسفی و حکمی گذشتگان و بیان صحیح سیر این اندیشه‌ها در بستر تاریخی خود و نیز مشخص نمودن تأثیر و تأثر هر یک از این حکما در پیدایش علوم عقلی که بنام «فلسفه و حکمت اسلامی» شناخته میشود، از جمله ضرورت‌های جامعه فلسفی و حکمی است. بدین منظور پژوهش حاضر درصدد است تا با رویکرد توصیفی - تحلیلی خود به بیان زندگی، شخصیت و دیدگاههای قاضی کمال‌الدین میبدی بعنوان یکی از حکمای صاحب‌نظری که در حوزه شیراز رشد و نمو یافته پردازد و نقش وی را در تطور فلسفه و حکمت اسلامی تبیین نماید.

اوضاع سیاسی و حکومتی

آنچه قدر مسلم از شواهد و قرائن موجود - همچون اتفاقات زمان حیات، تاریخ کتابت آثار و قضاوت و وزارت و زمان قتل وی - دانسته میشود این است که او بیشتر زمان حیات خود را در نیمه دوم قرن نهم تا دهه نخست نیمه اول قرن دهم سپری نموده است. در این دوران، شاهد حوادثی هستیم که از بعد از مرگ شاهرخ تیموری در زمان جانشینان وی و حکومت آق‌قویونلوها و قره‌قویونلوها تا دوران حکومت شاه اسماعیل صفوی در ایران رخ داده است.

۱۴۷



جوآنمردی ادیب، محمدی؛ قاضی کمال‌الدین حسین بن معین‌الدین میبدی (زندگی، شخصیت، دیدگاهها)

سال هفتم، شماره چهارم
بهار ۱۳۹۶
صفحات ۱۴۵-۱۸۴

میبدی در زمان حکمرانی یعقوب آق‌قویونلو، عهده‌دار منصب قضا و متصدی موقوفات یزد و توابع آن گشته است. یعقوب، پسر بزرگ اوزون حسن، پس از غلبه بر برادر کوچکترش، خلیل، در جنگی که بسال ۸۸۳ هـ. ق روی داد با موافقت اکثر امرای بزرگ آق‌قویونلو و نیز رضایت و اطاعت برادرانش (یوسف‌میرزا و مسیح‌میرزا) بر تخت نشست و گستره قلمرو او در آن هنگام شامل آذربایجان، فارس، دیاربکر، عراق عجم و عراق عرب بود.^(۱) او توانست با اتخاذ تدابیر سیاسی خاص خود و نیز همکاری قاضی عیسی ساوجی در منصب وزارت و شیخ نجم‌الدین مسعود پروانچی - خواهرزاده ساوجی که در منصب قائم مقامی او بود - تنشها و رقابتهای میان امرا و سران طوایف مختلف را مدیریت نماید و با روحیه عدالت‌گستری و گشاده‌دستی نسبت به اطرافیان رضایت آنها را جلب کند و با اتخاذ سیاست انعطاف‌پذیری و مدارا نمودن با جناحهای مختلف سیاسی و نظامی آنها را به گرد خویش جمع نماید، بدینسان ثبات و آرامش را در قلمرو آق‌قویونلوها جایگزین آشفتگی و هرج و مرج و بی‌ثباتی نمود. او پس از برقراری آرامش و امنیت نسبی در قلمرو تحت فرمان خود و سر و سامان دادن به نظام دیوان سالاری حکومتش، با تشویق قاضی ساوجی بسال ۸۹۴ هـ. ق به فکر اصلاحاتی در قوانین مالیاتی و اقتصادی، بویژه در حوزه سیورغالها افتاد. اصلاحات اقتصادی و مالیاتی یعقوب در زمینه سیورغالها - که با در نظر گرفتن محدود نمودن قدرت متصدیان آنها و نیز تقویت دولت مرکزی برنامه‌ریزی شده بود - پس از اجرای مقدمات آن، موجبات نارضایتی و ناراحتی متصدیان - حتی علمای مذهبی - را فراهم نمود.^(۲) یعقوب در اواخر سلطنتش، بعلت همسو نبودن با بسیاری از برنامه‌ها و سیاستهای امرای با نفوذ، حمایت عناصر پر قدرت سیاسی و نظامی آق‌قویونلو را از دست داد. با مرگ نابهنگامش بسال ۸۹۵ هـ. ق، نه تنها برنامه اصلاحات اقتصادی و مالیاتی وی متوقف گردید، بلکه نظام دیوان سالاری او نیز از هم فروپاشید و مقامات عالی‌رتبه وی از جمله قاضی ساوجی و شیخ پروانچی با به قتل رسیدنشان توسط مخالفین، مجازات سنگینی را پرداخت نمودند.

اسماعیل، نوه دختری اوزون حسن، پسر شیخ حیدر، توانست الوند میرزای



آق‌قویونلو را شکست دهد و پایتخت آق‌قویونلوها، تبریز، را در سال ۹۰۷ هـ. ق. تصرف نماید و بدینسان بنیان سلسله صفویه را بنا نهد. پس از شکست الوند میرزا و گریختن او به بغداد، شاه اسماعیل تصمیم بر پاکسازی قلمرو خود از بازماندگان حکومت آق‌قویونلو گرفت که هرکدام از آنها در بخشی از قلمرو وی بساط حکومت برپا کرده بودند.^(۳) در نبردی که شاه اسماعیل با سلطان مراد آق‌قویونلو حکمران عراق عجم و فارس در حوالی همدان داشت او به شیراز گریخت و شاه اسماعیل پس از ورود به اصفهان، ضمن تدارک عزیمت به فارس، دسته‌یی از لشکریان خود را به فرماندهی محمد بیگ استاجلو به تصرف کرمان و یزد مأمور ساخت. هنگامی که نیروهای اعزامی به حوالی یزد رسیدند، مراد بیگ بایندر حکمران یزد، امور را به وزیر خود سلطان احمد بیگ سارویی سپرد و به کرمان گریخت و بدینسان یزد باسانی تحت تصرف شاه اسماعیل درآمد. استاجلو و نیروهای تحت فرمانش به قصد پیوستن به لشکریان شاه اسماعیل - که در راه شیراز بودند - از شهر ابرقوه - که پس از یزد بزرگترین ناحیه در اصطخر بشمار میرفت^(۴) - عزیمت کردند. داروغه ابرقوه که محمد کره نام داشت^(۵) در برابر آنان مقاومتی نمود و حتی با ارسال هدایایی برای شاه اسماعیل توانست تا مدتی در سمت خود باقی بماند.^(۶) پس از رسیدن لشکریان شاه اسماعیل به شیراز، سلطان مراد آق‌قویونلو که یکبار از مقابل آنها به شیراز گریخته بود اینبار نیز یارای مقابله را نداشت و بعد از درگیری شدید شکست خورد و بسمت بغداد فرار کرد. شاه اسماعیل در راستای نظم و نسق بخشی به متصرفات تازه خود، حکومت یزد را به یکی از فرماندهان خود بنام حسین بیگ الله‌داد سپرد که او نیز - برای درک خدمت در محضر شاه - آن را به یکی از وابستگان خود بنام شعیب آقا واگذار کرد. شعیب آقا، سارویی - وزیر سابق مراد بیگ بایندر - را بر منصب وزارت خود نشانده. مشغولیت طولانی‌مدت شاه اسماعیل برای سرکوب نمودن مقاومت‌های آق‌قویونلوها در نواحی مختلف و نیز تثبیت پایه‌های حکومت خود در متصرفات جدید، این تصور را در برخی از صاحب منصبان یزد پدید آورد که حکومت شاه

۱۴۹



جوانمردی ادیب، محمدی؛ قاضی کمال‌الدین حسین بن معین‌الدین میدی (زندگی، شخصیت، دیدگاهها)

سال هفتم، شماره چهارم
بهار ۱۳۹۶
صفحات ۱۴۵-۱۸۴

اسماعیل در یزد از استحکام لازم برخوردار نیست، از اینرو میتوان بدان دست انداخت و به استقلال رسید. در طی توطئه‌ی سارویی، شعیب آقا و برخی از وابستگان وی را به قتل رسانید. محمد کره - داروغه ابرقوه نیز بر آن شد تا از این خلاء قدرت در یزد به نفع خود بهره جوید، از اینرو توانست سارویی را به قتل برساند و یزد را تصرف نماید. پس از آن محمد کره، میبدی را بعنوان وزیر خود برگزید^(۷) و در برابر شاه اسماعیل اعلام استقلال نمود. شاه اسماعیل نیز پس از موفقیت در سرکوبی مقاومت‌های نواحی فیروزکوه، از راه اصفهان به یزد لشکر کشید (اوایل ۹۱۰ هـ.ق). شهر پس از دو ماه مقاومت سقوط کرد؛^(۸) اما محمد کره و وزیرش، میبدی، یک ماه دیگر در ارگ شهر مقاومت به خرج دادند؛ ولی در آخر به اسارت نیروهای صفوی درآمدند.^(۹) اسیران به اصفهان منتقل شدند، محمد کره را در میدان شهر به آتش کشیدند و میبدی را نیز چندی بعد در همین شهر به فرمان شاه سر بریدند.^(۱۰)

اوضاع مذهبی و علمی

آق‌قویونلوها نیز همانند تیموریان اهل تسنن بودند، اما بسبب تبلیغات بسیار گستردهٔ صفویان و شرایط خاص سیاسی درگیریهای ترکمانان با عثمانیها، روز به روز بر تعداد افرادی که بسوی صوفیان صفویه و تشیع گرایش پیدا میکردند، در حال افزایش بود. بدلیل تسامح مذهبی سلاطین آق‌قویونلو و عدم سختگیری و فشار بر پیروان سایر ادیان در قلمرو آنان به جز مسیحیان - که بیشتر ارمنی و از یونانیان بودند - پیروان ادیان دیگر از جمله زرتشتیان و یهودیان نیز حضور داشتند، که با پرداخت جزیه در امنیت زندگی میکردند. حسن‌بیگ و یعقوب افراد معتقدی به اصول و مبانی مذهبی بودند و در موضوعاتی مانند فقه، حدیث و تفسیر با علما مباحثاتی داشتند.^(۱۱) پس از غلبه اسماعیل صفوی بر آق‌قویونلوها، مذهب شیعه - که زمینه‌های گرایش بدان در زمان جنید و حیدر توسط صوفیان فراهم شده بود - بعنوان مذهب رسمی ایران درآمد.

۱۵۰



تقارن حکومت آق‌قویونلوها با حکومت تیموریان در این برهه زمانی و نیز علاقه وافر و رقابتی که جانشینان تیمور و سلاطین آق‌قویونلو نسبت به علم و فرهنگ و ادب و هنر داشتند، موجب پدید آمدن و رونق یافتن دو پایتخت سیاسی و فرهنگی در هرات و تبریز گشت. اگرچه هرات و تبریز از لحاظ سیاسی تحت حکومت تیموریان و آق‌قویونلوها اداره میشد ولی بلحاظ فرهنگی یکپارچه بودند و علما و دانشمندان و ادیبان و هنرمندان در هر دو آنها، جا داشتند و گاهاً نیز در آمد و شد بودند. شهرهای شیراز و اصفهان و متابعات آنها نیز بنا بر دلایل تاریخی، یا موقعیت مناسب برای فعالیتهای تجاری و بازرگانی از جمله شهرهای مهم و با اهمیتی محسوب میگشتند که اداره اغلب آنها به ولیعهد یا پسر ارشد سلاطین آق‌قویونلو واگذار میگردد. سلاطین آق‌قویونلو بطورکلی و حسن بیگ و فرزندانش خلیل و یعقوب بطورخاص، علاقه وافر به علم و دانش و شعر و هنر، بویژه فرهنگ و ادب فارسی داشتند و در توسعه این قبیل امور و نیز بزرگداشت علما و دانشمندان و ادیبان و شاعران و هنرمندان از هیچ کوششی دریغ نمیورزیدند. یعقوب مسائل علمی، قرآن و حدیث را در کودکی تحت تعلیم قاضی عیسی ساوجی - که خود یکی از جمله علمای متبحر در حوزه علم و ادب و امور دینی آن دوران است - آموخت. پس از رسیدنش به سلطنت بدلیل برخورداری از روحیه صلحجویی، درگیری کمتری از لحاظ سیاسی و نظامی نسبت به پدرش (حسن بیگ) داشت؛ از اینرو توانست بیشتر از او به بزرگداشت علما و ادبا و هنرمندان و نیز برپایی مجالس مباحثه در دربار خود بپردازد. بدینسان بستر مناسب را برای فعالیتهای فکری و جذب و گردآمدن اندیشمندان و علما در پایتخت فراهم آورد.

۱۵۱

علاقه وافر سلاطین و شاهزادگان تیموری و آق‌قویونلو به جمع‌آوری کتب در کتابخانه‌های سلطنتی خود و نیز حمایت آنان از علما و صاحب‌نظران موجب رونق تألیف آثار باارزش و گردآوری و نسخه‌پردازی از آثار علمای بنام گشت. آثار مشور این دوره، به آثار ادبی و تاریخی محدود نشد بلکه در حوزه علوم حکمی و کلامی آثاری پدید آمد که اغلب آنها بصورت شرح و حواشی در نقد و تبیین دیدگاههای



جوآنمردی ادیب، محمدی؛ قاضی کمال‌الدین حسین بن معین‌الدین میدی (زندگی، شخصیت، دیدگاهها)

حکما و متکلمان پیشین بود. از جمله این قبیل آثار میتوان از حاشیه دوانی بر شرح تجرید قوشچی (م. ۸۷۹ هـ. ق.)، حاشیه شمسیه، حاشیه مطالع و حاشیه تجرید صدرالدین دشتکی و نیز شرح میبدی بر هدایة الحکمة ابهری نام برد. رونق سنت مباحثه علما با یکدیگر نیز در این دوران موجب پدید آمدن کتبی با عنوان آداب مباحثه و مناظره گردید. تا قبل از درگذشت یعقوب به منجمان، ریاضیدانان، معماران، نقاشان و دیگر هنرمندان نیز اهمیت بسیاری داده میشد اما پس از درگذشت یعقوب و قتل قاضی ساوجی و شیخ پروانچی و از سر گرفته شدن کشمکش شاهزادگان مدعی قدرت و جبهه‌بندی امرای آق‌قویونلو، شاعران و هنرمندان با بی‌مهری و عدم حمایت آنها مواجه شدند و اکثر آنها تبریز را ترک نمودند و به گوشه‌ی رفتند.^(۱۲)

با رسمی شدن مذهب تشیع در ایران، برخی از علما - باتوجه به گرایشاتی که در دوره حکمرانی آق‌قویونلوها بوسیله صوفیان صفویه و مشایخ آنها، بدان مذهب ایجاد شده بود - بدون هیچگونه مقاومتی مذهب خود را تغییر دادند و به ادامه فعالیت‌های علمی خود مطابق با مذهب رسمی پرداختند. برخی دیگر از علما حاضر به تغییر مذهب و برائت جستن نگردیدند که گروهی از آنها اقدام به مقاومت در برابر دین رسمی کردند و در نهایت بدست قزلباشان صفوی به قتل رسیدند و گروهی دیگر از بیم جان خود به خارج از ایران رفتند چنانکه علمای خراسان به فرارود و به سرزمین هند، علمای آذربایجان به خاک عثمانی و تعدادی از علمای فارس و کرمان و خوزستان به عربستان پناه بردند.^(۱۳)

۱. زندگی و شخصیت

حسین بن معین‌الدین میبدی ملقب به «کمال‌الدین»، مشهور به «قاضی»، متخلص به «منطقی» از جمله بزرگزادگان و شخصیت‌های برجسته علمی، ادبی و حکمی ایران زمین است که در قریه‌ی بنام «مبید» از توابع یزد در قرن نهم هجری پا به عرصه حیات نهاده است.^(۱۴) در کتب مورد بررسی - اعم از آثار، تذکره‌ها و سایر متونی که سنجی از وی رفته است - ذکری در باب تاریخ تولد او به میان نیامده است.

۱۵۲



سال هفتم، شماره چهارم
بهار ۱۳۹۶

۱-۱. پدر و فرزندان

میبدی بجز دو موضع در منشآت که خود را بصورت «حسین بن معین‌الدین محمود میبدی»^(۱۵) و «حسین بن معین‌الدین یزدی السدهی»^(۱۶) معرفی نموده در اکثر مکتوبات خود را «حسین بن معین‌الدین المیبدی»^(۱۸) و گاهی باختصار «حسین بن معین المیبدی» شناسانده است.^(۱۹)

صاحب جامع مفیدی پدر میبدی را «خواجه معین‌الدین علی» دانسته که وزیر دارالعباده یزد بوده است. «...خواجه معین‌الدین علی میبدی ولد آن ... وزیر دارالعباده یزد بوده» ظاهراً باید «والد» باشد نه «ولد»، چون در ادامه مطلب به نقل از تاریخ نگارستان^(۲۰) از قول میبدی در شرح دیوان منسوب به امیرالمومنین علی(ع)^(۲۱) آورده است «... خواجه معین‌الدین علی، پدرم، آن طفل را دیده بود». ^(۲۲) وزارت خواجه معین‌الدین علی در زمان سلطنت جهانشاه قره‌قویونلو علاوه بر ذکری که صاحب جامع مفیدی در ذیل معرفی وزرا از وی داشته^{۳۳} از القاب و عناوینی که صاحب تاریخ جدید یزد در مواضع مختلف درباره شرح اقدامات عمرانی وی در یزد بین سالهای ۸۵۹هـ. ق تا ۸۶۱هـ. ق ذکر نموده نیز، بخوبی نمایان است؛ اقداماتی از قبیل بازسازی پیش محراب جماعتخانه شاه‌نظام در مسجد جمعه؛ ساخت پایاب میان مدرسه و مزار امامزاده معصوم(ع)؛ ساخت گنبد مسجد جمعه و مدرسه؛ احداث قریه‌یی بنام «معین آباد»؛ ساخت حمام و خانقاه در فیروزآباد یزد.^(۲۴)

برخی منابع^(۲۵) پدر وی را همان صاحب کتاب مواهب الهی در تاریخ آل مظفر «معین‌الدین علی بن جلال‌الدین محمد» مشهور به «معلم یزدی»، متوفی بسال ۷۸۹هـ. ق^(۲۶) دانسته‌اند^(۲۷) که در این صورت - بنابر فرض سال ۹۱۰هـ. ق ۱۵۳ بعنوان سال قتل میبدی - بین فوت پدرش و قتل خودش بیش از ۱۲۰ سال فاصله زمانی است که بعید بنظر میرسد.

به هر حال پدر میبدی بنام «محمود» بنابر تصریح خود در یکی از مکتوباتش - یا «علی» بنابر معرفی صاحب جامع مفیدی - ملقب به «معین‌الدین» از جمله بزرگان یزد



جوانمردی ادیب، محمدی؛ قاضی کمال‌الدین حسین بن معین‌الدین میبدی (زندگی، شخصیت، دیدگاهها)

بوده است، چرا که دوانی شاگرد خویش را با عنوان «بزرگ‌زاده یزدی» به سلطان یعقوب آق‌قویونلو معرفی مینماید.^(۲۸)

صاحب جامع مفیدی از شخصی بنام «میرزا عبدالرشید منجم» بعنوان یکی از اولاد قاضی یاد کرده است. «...خلف الأكابر والأهالی میرزا عبد الرشید منجم از اولاد امجاد آن جنابست...».^(۲۹)

صاحب روضة الصفویة - در ذیل ذکر وقایع دومین مرتبه توجه و حمله بی‌حاصل سلطان سلیمان عثمانی، از بغداد جهت بازپس‌گیری آذربایجان از راه تبریز، در زمان سلطنت شاه طهماسب صفوی و محاصره قلعه وان توسط او - از شخصی بنام «معین‌الدین ولد قاضی میرسید حسین مفیدی، شارح هدایة الحکمة» یاد نموده که با شراکت شخص دیگری بنام «میرزا یار احمد» در تبریز - پس از قتل امیر «ملک بیگ ملک جرف» به جرم همکاری با متجاوزین و نیز مؤاخذه و خلع و حبس وزیرش «احمد بیگ نور کمال» در قلعه النجق - توسط شاه طهماسب، به مقام وزارت منصوب شدند.^(۳۰)

صاحب منتخب التواریخ از شخصی بنام «قاضی علی بغدادی» بعنوان «نبیره میرقاضی حسین مفیدی» یاد کرده که در زمان تفویض حکومت پنجاب به سعید خان مغول «برای تداخل زمین مدد معاش ائمه در پنجاب و غیر آن» تعیین شده است.^(۳۱)

۲-۱. دوران تحصیل، اساتید و شاگردان

مفیدی در جوانی پس از فراگیری مقدمات مرسوم علوم منقول و معقول زمان خود، برای تحصیل بیشتر این علوم، بویژه کلام و حکمت به شیراز رفت که در آن زمان یزد را هم از لحاظ جغرافیایی و هم از لحاظ علمی - فرهنگی تحت شعاع خود داشت. در آنجا به شاگردی دوانی درآمد و از محضر وی کسب فیض کرد. مفیدی روزگاری را به مطالعه و تحقیق و تفحص و تأمل در کتب اکثر متکلمان و حکما سپری نمود. وی ضمن مطالعه و تدریس کتب ایشان، مطالبی را بعنوان شرح و تبیین یا نقد و تحقیق بر آن کتب نگاشته که برخی از آنها بصورت کتب درسی مستقل درآمد و دارای حواشی متعدد از سوی صاحب‌نظران آن حوزه گردیده است.



علاوه بر تصریح میبیدی بر شاگردی دوانی در مواضع مختلف آثارش «استادنا العلامة مولانا جلال‌الدین محمد الدوانی، خلد الله ظلاله»^(۳۲) در جمع‌آوری و مرتب و منظم ساختن منشآت ابواسحاق کوبنانی^(۳۳) بصورت یک مجموعه به درخواست وی، از خود بعنوان مخلصان و شاگردان وی نامبرده است.

استاد العلماء فی الآفاق شرف الحکمة والحقیقه و الدین أبواسحق الکوبنانی
چون اهتمام در شأن این خاکسار ... حسین بن معین بن میبیدی ... دارند و از جمله مخلصان و شاگردکان خود میسپارند اشارت مقرونی بشارت صادر شد که منشآت رفیع‌الشأن ایشان را که چون طره خوبان پریشان بود کاکل صفت مربوط بسازم.^(۳۴)

از جمله شاگردان میبیدی، امیر سیداسماعیل حسینی شغب غازانی در گذشته سال ۹۱۹ هـ. ق در تبریز است که شرحی به زبان فارسی بنام سلطان یعقوب بایندری آق‌قویونلو (۸۸۴ - ۸۹۶) بر فصوص‌الحکم فارابی نگاشته است. وی علاوه بر میبیدی شاگرد قوشچی و دوانی نیز بوده است.^(۳۵)

۱-۳. مرتبه علمی و دانش

میبیدی در باب تبحرش در علوم عقلی و نقلی اینچنین گفته است: «هیچ علم از علوم عقلی و نقلی نیست که کتب مشکل آن بی مطالعه نتوانم گفت و هیچ جوهر از جواهر دانش نیست که کنه آن را به الماس تفکر نتوانم سفت، چون دل متوجه به مطلعی عالی است و دماغ از سودای غیر آن خالی است، هرگز تفاخر به آن علوم ندارم و خود را در سلک جاهلان می‌شمارم».^(۳۶)

۱-۴. شریعت و مذهب

اعتقاد و التزام میبیدی نسبت به شریعت اسلام با وجود مسلک صوفیانه‌اش بحدی بود که در نصیحت خود خطاب به سالکینی که به مرتبه فقر حقیقی نرسیده‌اند



میگوید: «در احوال و اقوال درویشان متوقف باش و به هیچ حال دست از دامن شریعت مدار؛ چرا که مدار، همان شرع است.

احکام شریعت است چون شارع عام بیرون مرو از راه شریعت یک گام هر کس که سر از حکم شریعت پیچید در مذهب اهل معرفت نیست تمام»^(۳۷) برخی منابع میبدی را بر مذهب تشیع و برخی دیگر بر مذهب تسنن دانسته‌اند^(۳۸) از جمله استنادهای منابعی که وی را بر مذهب تسنن دانسته‌اند: اول تصریح وی در یکی از اشعارش به اهل تسنن بودن خود و پدرش است بدینصورت: «وإنی حسین میبدی و والدی معین‌الدین الحق من أهل سنة»^(۳۹) دوم عبارت صریح «امام ما شافعی»^(۴۰) است که در ذیل توضیح پیدایش مذاهب در اسلام و معرفی پیشوایان و دیدگاههای آنان آورده است. سوم مردود دانستن مذهب تشیع است بواسطه طعن و لعنی که در شأن صحابه دارند.^(۴۱) چهارم قتل وی بدستور شاه اسماعیل صفوی - بنابر نقل برخی از منابع - بخاطر برائت نجستن از تسنن و عدم پذیرش تشیع بوده است. استنادهای منابعی که میبدی را بر مذهب تشیع دانسته‌اند بازگشتشان به مطالبی است که او در خلال شرح دیوان منسوب به حضرت علی(ع) و نیز در فاتحه هفتم مقدمه شرح مذکور^(۴۲) تحت عنوان «فضایل و احوال مرتضی علی(ع) بر وفق حدیث و قرآن» بیان نموده است.

با وجود این، آنچه از تحقیق و بررسی در منابع مختلف و نیز آثار وی در اینباب آشکار میشود این است که «او حکیمی است مسلمان بر مذهب شافعی که اهل تولّا است». این بیان با در نظر گرفتن مطالبی همچون نقد وی بر مسئله تبراء در چندین موضع از شرح دیوان منسوب به حضرت علی(ع)؛^(۴۳) اعدل طوایف شیعه پنداشتن اصحاب زید بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب^(۴۴) و دیدگاه وی در باب ولایت و خلافت^(۴۵) تشدید مییابد. اوج تولّای میبدی نسبت به حضرت علی(ع) در چندین فقره از همین اثر که به مدح و معرفی وی پرداخته بخوبی نمایان است.^(۴۶)

۱۵۶



۱- ۵. کرسی قضا و امور موقوفات یزد

برخی منابع راهیابی میبیدی بسمت قاضی القضاتی و نیز تصدی موقوفات یزد و توابع آن را اینگونه گزارش کرده‌اند: وقتی آوازه فضایل استاد وی، دوانی به گوش سلطان یعقوب - والی عراق و فارس و آذربایجان - رسید او را از شیراز به دارالسلطنه تبریز فراخواند و ضمن تکریم وی سمت قاضی القضاتی فارس را بدو داد. روزی بنا بر اتفاق در مجلس سلطان، بین دوانی و شیخ ابواسحاق تبریزی [ظ: نیریزی] - که او هم از اذکیای فضلالی زمان بود - مباحثه علمی واقع شد. دوانی «منعهای موجه متوجه ادله او میساخت، لیکن فاضل تبریزی [ظ: نیریزی] در زبان‌آوری غالی بود و قدم از دایره آداب [مباحثه] بیرون نهاده طریق شطاحی پیمود؛ نزدیک به آن رسیده بود که خدمت علامی را درهم‌آرد و ناموس دانشمندی او را به خاک مذلت سپارد». میبیدی - که در پایین این مجلس مباحثه (صف نعال) نشسته بود و از روی حمیت نسبت به استاد بی‌طاقت شده بود - چون وضعیت را اینگونه دید از سلطان تقاضا کرد تا رعایت حال استاد نموده و مباحثه را به وی بسپارد، سلطان نیز پذیرفت. میبیدی «تمهید رعایت آداب مناظره نموده، شروع در مباحثه نمود، هر چند ابواسحاق خواست از قانون آداب [مباحثه] تجاوز کرده از شاخی به شاخی پرواز نماید، کمال‌الدین راه را بر او بسته به مساعدت توفیق غالب آمد و بر همگان رجحان وی ظاهر گشته زبان به تحسین گشودند». قاضی صفی‌الدین عیسی - که از بزرگان آن مجلس سلطانی بود - از موطن وی پرسید و دوانی در پاسخ گفت: «از بزرگ‌زاده‌های یزد است». در ادامه او از محضر سلطان درخواست نمود تا قضاء دارالعبادة یزد و توابع آن را با تصدی موقوفات آنجا را به میبیدی اعطاء نمایند که مورد موافقت واقع شد و او به این سمت منصوب شد.^(۴۷) بدینسان میبیدی بعنوان قاضی و نیز متصدی موقوفات یزد و توابع آن وارد دستگاه سلطنتی آق‌قویونلوها گردید.

۱- ۶. نظم و نثر

میبیدی دارای طبع بلند شعری بوده و در شعر «منطقی» تخلص مینموده است و



جوانمردی ادیب، محمدی؛ قاضی کمال‌الدین حسین بن معین‌الدین میبیدی (زندگی، شخصیت، دیدگاهها)

همانند تبحرش در نثر در نظم نیز به دو زبان فارسی و عربی شعر میسروده است. قدم به دیده گریان «منطقی» نه زود که چشم ما به ره است و در انتظار توئیم^(۴۸)

۷-۱. تحولات فکری

چنین بنظر میرسد که میبیدی پس از گذراندن مقدمات علوم رسمیه در دوران حیاتش دو تحول عمده داشته است: یکی روی آوردنش در آغاز جوانی به حکمت بوده که در مقدمه شرح هدایه/الحکمه خود، با این عبارت بدان تصریح نموده است:

لَمَّا رَأَيْتَ كَمَالَ عَيْنِ الْأَعْيَانِ - وَهُوَ «نُوعِ الْإِنْسَانِ» - بِالْإِرْتِقَاءِ إِلَى أَعْلَامِ الْفِطْنَةِ
وَالِاهْتِدَاءِ إِلَى أَقْسَامِ الْحِكْمَةِ، إِذْ بَهَا يَصِيرُ النَّاطِرُ فِي حَقَائِقِ الْأَشْيَاءِ بَصِيرًا «وَمَنْ
يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (بقره/۲۶۹)، فَشَمَّرْتَ عَنْ سَاقِ الْجِدِّ
لِتَحْصِيلِهَا بِاحْتِنَاءٍ عَنْ إِجْمَالِهَا وَتَفْصِيلِهَا، أَخَذًا لَهَا عَنْ جَمْعِ كَثِيرٍ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَجَمِّ
غَفِيرٍ مِنَ الْحُكَمَاءِ - أَبَدَ اللَّهُ جَلَالَهُمْ وَخَلَّدَ ظِلَالَهُمْ - وَرَسَمْتَ فِي أَيَّامِ التَّحْصِيلِ
عَلِيَّ أَكْثَرَ كِتَابِهَا أَرْقَامًا كَثِيرَةً تَعَدُّ لِلنَّاطِرِينَ فِيهَا بَصِيرَةً وَمِنْهَا «الْهُدَايَةُ» لِلْمُحَقِّقِ
الْكَامِلِ وَالْمُدَقِّقِ الْفَاضِلِ أَثِيرِ الدِّينِ مَفْضَلِ بْنِ عَمْرِو الْأَبْهَرِيِّ (قدس سره).^(۴۹)

دیگری بریدن از علوم رسمیه - همچون کلام، فلسفه و حکمت - در دوران پختگی و روی آوردنش به تصوف و عرفان نظری است که در یکی از منشآت خود، با این عبارت بدان اشاره کرده است:

پیش از این حسن ظن در شأن خود داشتم و نفس طاغی را عالم و متخلق
میبنداشتم، اکنون دریافته‌ام که تا غایت به تزییع عمر و تسوید قلب کوشیده‌ام و
چهره مقصود را به نقاب علوم رسمی و اخلاق ذمیمه پوشیده‌ام و دل به
مرتبه‌یی متوجه تدارک آن که پروای صلح و جنگ ندارد و هر آن عمر که نه به
تزکیه نفس صرف میشود ضایع می‌شمارد.^(۵۰)

تا من خبر از طور تصوف دارم
چون ترک تکلفات رسمی کردم
بر ماضی عمر خود تأسف دارم
صد عیش و نشاط بی تکلف دارم^(۵۱)

آنچه در جمع‌بندی این قسمت قابل ذکر است این است که میبیدی - همانند استادش دوانی - در دوران زندگانی خود دچار تحولاتی فکری گشته بگونه‌یی که مطالعات و تحقیقات خود را با علوم رسمی زمان خود - اعم از منقول و معقول - شروع کرده و در صف علما و حکمای طراز اول زمان خود درآمده و صاحب کرسی درس و بحث گشته بگونه‌یی که بر مهمترین کتب درسی آن زمان، بمنظور تبیین بهتر مطالب و نیز ذکر دیدگاههای اختلافی، به درخواست شاگردانش شرح و حاشیه نگاشته و به منصبی همچون قضاوت و تصدی امور موقوفات یزد رسیده و در دوران پختگی از پرداختن به علوم رسمی - که آنها را حجابی در رسیدن به حقیقت میدانسته - دست شسته و به وادی تصوف و عرفان درآمده و از دیدگاه عرفایی همچون ابن عربی، مولوی، حافظ بهره‌ها برده است.

«اگر در کفّت جامی از می بُدی هدایت نمی‌جستی از میبیدی»^(۵۲)

رویکرد میبیدی در ورود به آراء اختلافی علمای صاحب‌نظر - نسبت به مسائل مطروحه در علوم مختلف اسلامی در شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین (ع) - رویکردی است غیرمتعصبانه و غیرمغرضانه، توأم با انصاف، به دور از مناقشه و مجادله خصمانه، همراه با بیانی که - تا حد ممکن - بتواند اختلاف دیدگاهها را - بدون سرزنش صاحبان آنها - در نظر گرفته و تناقض پدید آمده را برطرف نماید. این رهیافت وی در مواجهه با این قبیل دیدگاهها - که همراه با سعه صدر و تسامح و تساهل است - نتیجه درک عمیق و بالای وی از مسائل، و نیز رسوخ مسلک اشراقی و صوفیانه در جان اوست.

۱۵۹

۱ - ۸ تبیین علت مرگ

نه تنها در ذکر تاریخ و محل قتل میبیدی بلکه در تبیین علت مرگ وی نیز در منابع مختلف اتفاق نظر وجود ندارد. در حبیب السیر - که نزدیکترین منبع بلحاظ زمانی به واقعه قتل میبیدی است - بدون ذکر علت و تاریخ دقیق مرگ میبیدی تنها با اشاره اجمالی



جوآنمردی ادیب، محمدی؛ قاضی کمال‌الدین حسین بن معین‌الدین میبیدی (زندگی، شخصیت، دیدگاهها)

سال هفتم، شماره چهارم
بهار ۱۳۹۶
صفحات ۱۴۵-۱۸۴

بر مؤآخذه بودن او آمده است: «در اوایل دولت شاهی، سبجّل حیات قاضی میرحسین به خاتم مختوم گشت و به تقدیر ایزد سبحانه و تعالی روزی چند مؤآخذه بوده، درگذشت». ^(۵۳) در تذکره شعرای یزد ذیل معرفی میبیدی آمده است:

گروهی برآند که او در تبریز به قتل رسیده، به هر حال قتل یا وفات او را میان سالهای ۹۰۴ هـ. ق. نوشته‌اند. مدفن منطقی در مزار نزدیک امامزاده جعفر (ع) میباشد. ^(۵۴) در ریحانه الأدب تاریخ مرگ میبیدی اینگونه ذکر گردیده:

وفات میبیدی در حدود سال نهصد و چهارم (۹۰۴ هـ. ق.) و یا در سال نهصد و یازدهم (۹۱۱ هـ. ق.) بوده و لفظ قاضی ماده تاریخ وفات (بنابر حروف ابجد: «ق» ۱۰۰ + «الف» ۱ + «ض» ۸۰۰ + «ی» ۱۰ = «قاضی» ۹۱۱) میباشد و یا بزعم بعضی در سال نهصد و نه هجرت (۹۰۹ هـ. ق.) مقتول گردیده است. ^(۵۵)

در نخلد برین آمده است:

قاضی میرحسین میبیدی یزدی در سلک افاضل علمای عراق انتظام داشت ... از غرایب امور آن که با وجود وفور علم و دانش به تسنن مشهور بود لاجرم در سنه تسع و تسع مائه (۹۰۹ هـ. ق.) به فرمان قهرمان قهر، خاقان سکندر شأن مؤآخذ گشته به یاران و دوستان خود پیوست. ^(۵۶)

در خلاصه التواریخ بیان شده است: «قاضی حسین میبیدی روز سه‌شنبه بیست و نهم شهر شعبان سنه مذکوره (۹۰۹ هـ. ق.) به غضب صاحبقرانی گرفتار شده دفتر حیات را به باد فنا داد». ^(۵۷) در احسن التواریخ ذکر شده است: «قاضی میرحسین میبیدی در این سال (۹۰۹ هـ. ق.) به غضب سلطانی گرفتار گشته و دفتر او را قیامت را به باد داد». ^(۵۸) در تاریخ منتظم ناصری زمان مرگ میبیدی در ذیل وقایع سال سنه ۹۱۰ هجری قمری - مطابق با سنه ۱۵۰۴ مسیحی - ذکر شده است. ^(۵۹) در مجالس المؤمنین آمده است: «شاه اسماعیل ... در سنه عشر و تسعمائه (۹۱۰ هـ. ق.) ... مراجعت به یزد کرد در این وقت قاضی میرحسین میبیدی در یزد بود به تیغ بی‌دریغش گذرانید». ^(۶۰) در تاریخ ادبیات در ایران

علت و زمان قتل میبیدی اینگونه ذکر شده است: «در آغاز این عهد و در گیرودار نهضت سرخ کلاهان (قرلباشان)، یکی از حکمت‌شناسان و عالمان مشهور که در دوره پیشین زیردست ملاجلال‌الدین دوانی تربیت شده بود، یعنی قاضی کمال‌الدین میرحسین بن معین‌الدین حسینی میبیدی متخلص به «منطقی»، چنانکه پیش از این دیده‌ایم بسال ۹۱۰ هـ. ق بعلت سنی بودن بفرمان بنیانگذار دولت صفوی بقتل رسید»^(۶۱). نویسنده کتاب مذکور (ذبیح‌الله صفا) اگرچه در مواضع مختلف از تاریخهای ۹۰۹ هـ. ق^(۶۲)، ۹۱۰ هـ. ق^(۶۳) و ۹۱۱ هـ. ق^(۶۴) یاد کرده است ولیکن تاریخ ۹۱۰ هـ. ق را صحیحتر دانسته است.^(۶۵) در *الذریعة* تاریخ مرگ وی ۹۱۱ هـ. ق بیان شده است: «القاضی کمال‌الدین المیرحسین بن معین‌الدین المیبیدی الحسینی کما وصفه کشف الظنون^(۶۶)، الظاهر فی کونه من السادة؛ و قد توفی کما قال آیتی فی *آتشکده یزدان*^(۶۷) فی سنة (۹۱۱ هـ. ق) المطابق لکلمة (قاضی)».^(۶۸)

در تاریخ ادبیات ایران زمان و علت قتل میبیدی اینگونه ذکر شده است:

در همین ایام (هنگامی که شاه اسماعیل شورش محمد کره و تصرف یزد بوسیله او را دفع کرده بود و آنجا را دوباره به زیر فرمان خود درآورده بود) هیئتی از جانب سلطان بایزید دوم بسفارت آمد ... قبل از مراجعت، آنها را در مورد چند سیاست؛ از جمله ظاهراً در قتل حکیم و قاضی معروف میرحسین میبیدی که اعظم خطایای او متعصب بودن در مذهب سنت و جماعت بود حاضر کرد ... طبعاً نمایندگان عثمانی از تماشای سیاست یکی از علمای سنی بدست اشخاصی که در نظرشان رافضی و مرتد بودند رنجیده خاطر و متنفر گشتند.^(۶۹)

۱۶۱

نویسنده *تذکره مشاهیر میبد* به نقل از تاریخ ادبیات ایران - که عین عبارات وی در فقره پیشین منقول گشت - بزرگترین گناه میبیدی را که منجر به قتلش گردیده صوفی فناطیکی بودن وی خوانده است.^(۷۰)

برخی منابع علت قتل میبیدی را معاونت و وزارت محمد کره^(۷۱) در شورشش بر علیه شاه اسماعیل صفوی در یزد - بعد از فتح صلح‌آمیز آن توسط وی در سنة ۹۰۹ هـ. ق -



جوآنمردی ادیب، محمدی؛ قاضی کمال‌الدین حسین بن معین‌الدین میبیدی (زندگی، شخصیت، دیدگاهها)

سال هفتم، شماره چهارم
بهار ۱۳۹۶
صفحات ۱۴۵-۱۸۴

دانسته‌اند.^(۷۲) این واقعه در *روضه الصفویة* بدین‌نحو نقل شده است محمد کره که در زمان یکی از امرای آق‌قویونلو بر ابرقوه حاکمیت داشت و در زمان به سلطنت رسیدن شاه‌اسماعیل توانسته بود با ارسال هدایای گرانمایه رضایت وی را جلب نماید و بر همان مسند بنشیند. محمد کره از خلل پیش آمده در یزد بواسطه قتل حکمران یزد شعیب آقا بدست سلطان احمد بیگ سارویی بهره جست و شیعی اطراف یزد را فرا گرفت و به حيله و فسون شهر را بدست آورد و سلطان احمد بیگ سارویی را به قتل رسانید سپس با جدیت بسیار به استحکام برج و بارو پرداخت. چون این اخبار به دارالسلطنه اصفهان رسید شاه‌اسماعیل تصمیم به اعزام لشکریان خود به جهت گوشمالی محمد کره و تصرف مجدد یزد در بیست و هشتم جمادی الثانی سنة عشر و تسعمائة (۹۱۰ هـ. ق) گرفت. بالأخره پس از محاصره یکماه شهر و مقاومت متابعان محمد کره نیروهای شاه اسماعیل توانستند به داخل شهر نفوذ کنند «و به ضرب تیغ آبدار و سنان ثعبان آثار، بسیاری از متابعان محمد کره را به دار البوار فرستادند قاضی میرحسین، شارح هدایة در حکمت، با بسیاری از مردم در آن ثوب به قتل رسیدند». محمد کره با گروهی به قلعه ارک پناه برد و دوباره نبرد یکماه دیگر ادامه یافت تا اینکه قلعه سقوط کرد و اتباع محمد کره کشته شدند و خود وی هم به بالای برجی بلند رفت که با شعله‌ور نمودن آتش در زیر برج، تاب حرارت نیاورد و برای تنفس به پنجره‌یی درآمد که او را دستگیر کردند و همانند حسین کیا در قفس آهنین محبوس نمودند تا شاه اسماعیل از یورش طیس برگشت و دستور داد او را در میدان شهر بسوزانند.^(۷۳)

۱۶۲ همانگونه که در زمان و علت قتل میبیدی در منابع اختلاف نظر هست در باب محل مرگ وی نیز اختلاف نظر وجود دارد برخی از شیراز، برخی از یزد، برخی از تبریز، برخی از هرات و برخی از اصفهان نامبرده‌اند. نویسندگان *روضه الصفویة*، *محافل المؤمنین*، *تذکرة شعرای یزد* - همانگونه که ذکرش گذشت - محل قتل وی را در یزد دانسته‌اند. نویسنده *تاریخ ادبیات ایران* و نیز نویسنده *تاریخ شاه اسماعیل*



صفوی محل قتل وی را پس از اسارتش به همراه محمد کره در اصفهان دانسته‌اند: «اسیران به اصفهان برده شدند. محمد کره را در میدان شهر به آتش کشیدند و میبیدی را چندی بعد در همین شهر به فرمان شاه سر بریدن».^(۷۴)

در یک نگاه کلی بنظر نگارنده سطور میتوان تمامی علت‌هایی را که از آنها در منابع مختلف بعنوان یگانه علت قتل میبیدی یاد شده (وارد جنگ شدن میبیدی همراه با محمد کره علیه شاه اسماعیل صفوی، اهل تسنن بودن وی و نیز تصوف فنا تیکی داشتن او) را با لحاظ اولویت بعنوان عواملی پنداشت که باعث مصمم شدن صدور دستور قتل وی از جانب شاه اسماعیل صفوی در فاصله بین سالهای ۹۰۹ هـ. ق تا ۹۱۱ هـ. ق در یزد یا اصفهان گردیده است. از آنرو که در منابع ذکری از تاریخ ولادت میبیدی نگردیده بدرستی نمیتوان سن وی را بهنگام مرگ دریافت. با وجود این میتوان از مکتوبی که میبیدی سن خود را هنگام نگارش آن چهل سال ذکر نموده، دریافت که او در سنی بیش از چهل سالگی به قتل رسیده است.

۱-۹. تألیفات

آثار قلمی میبیدی در یک تقسیمبندی کلی به دو بخش تقسیم میشود: نخست آثاری که بمنظور شرح و حاشیه کتب پیشینیان تدوین نموده - همانند: شرح هدایة الحکمة اثیرالدین ابهری، شرح دیوان منسوب به حضرت امیرالمؤمنین علی (ع)، شرح آداب البحث سمرقندی، و غیره -؛ دوم آثاری که بصورت رساله‌یی مستقل در باب موضوعی خاص نگاشته همچون: جام گیتی‌نما، منشآت و غیره که در ذیل بیان آنها از نظر خواهد گذشت:

۱۶۳

- شرح هدایة الحکمة ابهری: هدایة الحکمة تألیف اثیرالدین ابهری (م ۶۶۳ هـ. ق)^(۷۵) است. این اثر که در سه قسم منطق، طبیعیات و الهیات تبویب یافته دارای شروح و حواشی متعددی است.^(۷۶) از جمله آن شروح، شرح میبیدی بر طبیعیات و الهیات آن است. در فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا) سیصد و هفتاد و هشت نسخه خطی از این اثر



جوانمردی ادیب، محمدی؛ قاضی کمال‌الدین حسین بن معین‌الدین میبیدی (زندگی، شخصیت، دیدگاهها)

سال هفتم، شماره چهارم
بهار ۱۳۹۶
صفحات ۱۴۵-۱۸۴

معرفی گردیده است.^(۷۷)

- شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین (ع): میبیدی در ابتدای این اثر مقدمه‌یی مفصل در هفت فاتحه دارد که از آن با نام «فواتح سبعة» یاد نموده است. این مقدمه، منبع بسیار خوبی برای شناخت رویکرد وی نسبت به مسائل مطروحه در علوم اسلامی از جمله کلام، حکمت و عرفان است. در فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا) یکصد و بیست و پنج نسخه خطی از این اثر معرفی گردیده است.^(۷۸)

- شرح آداب البحث سمرقندی: میبیدی بر آداب البحث سمرقندی شرحی مزجی به زبان عربی دارد که در فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا) شانزده نسخه خطی از این اثر معرفی گردیده است.^(۷۹)

- شرح حورائیه ابوسعید ابوالخیر: دوازده شرح از رباعی حورائیه - که منتسب به ابوسعید ابوالخیر است - شناخته شده که شرح میبیدی یکی از آنهاست. در فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا) یک نسخه خطی از این اثر معرفی گردیده است.^(۸۰)

- شرح الشمسیه کاتبی قزوینی: بر شمسیه شروح بسیاری نوشته شده است؛^(۸۱) از آن جمله شرح مزجی میبیدی است که خود خبر نگارش آن را در مکتوبی از منشآت آورده است.^(۸۲) در فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا) هشت نسخه خطی از این اثر معرفی گردیده است.^(۸۳)

- شرح حکمة العین: این اثر در خلاصه التواریخ و خلد برین از آثار میبیدی محسوب شده است.^(۸۴)

- شرح خبر مروی از امام حسن عسکری (ع): میبیدی در این اثر خود به شرح خبر: «قد صدنا ذری الحقائق» مروی از امام حسن عسکری (ع)، بسال ۹۰۸ هـ. ق پرداخته که صاحب ریاض العلماء و حیاض الفضلاء^(۸۵) نسخه‌یی از آن را دیده است.^(۸۶)

- شرح حدیث الحقیقه (شرح خبر کمیل): در فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا) دو

نسخه خطی از این اثر معرفی گردیده است.^(۸۷)

- شرح گلشن راز شبستری: این اثر در طرائق الحقائق به میبیدی نسبت داده شده است.^(۸۸)

- مرضی الرضی فی شرح الکافیة: میبیدی شرح خود را بر کافیة ابن حاجب مالکی نحوی (م. ۶۴۶هـ. ق.) با نظر به شرح رضی الدین استرآبادی (م. ۶۸۶هـ. ق.) نگاشته از اینرو نام آن را مرضی الرضی فی شرح الکافیة نهاده است.^(۸۹)

- حاشیه بر شرح الطوالع: میبیدی بر شرح شمس الدین أبوالثنا محمود بن عبد الرحمان اصفهانی (م. ۷۴۹هـ. ق.) بر کتاب طوالع الأنوار قاضی بیضاوی (م. ۶۸۵هـ. ق.) حاشیه نگاشته است. خطبه این حاشیه نیز در ضمن منشآت او ذکر گردیده است.^(۹۰) نسخه‌یی از این حاشیه در کتابخانه دارالکتب المصریة محفوظ است.^(۹۱)

- حاشیه بر شرح المانخص فی الهیئة: میبیدی بر شرح قاضی زاده رومی (م. سده نهم) بر کتاب المانخص فی الهیئة - که اثری است از محمود بن محمد بن عمر چغمی خوارزمی (م. سده نهم) - حاشیه نگاشته است. در فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا) سه نسخه خطی از این اثر معرفی گردیده است.^(۹۲)

- حاشیه بر تحریر اقلیدس: میبیدی در ضمن یکی از مکتوباتش در منشآت از نگاشتن حاشیه‌یی بر تحریر اقلیدس خبر داده است.^(۹۳)

- حاشیه بر تحریر مجسطی: این اثر در ریحانة الأدب به میبیدی نسبت داده شده است.^(۹۴)

۱۶۵

- رساله الظلّ (رساله فی رؤیة الشیء فی الماء): نسخه‌یی از این اثر متعلق به کتابخانه مجلس شورای اسلامی در فهرست دست‌نوشته‌های ایران (دنا) معرفی گردیده است.^(۹۵)

- رساله مطلع الدقائق (رساله در فن معما): در فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا) سه نسخه خطی از این اثر معرفی گردیده است.^(۹۶)



جوآنمردی ادیب، محمدی؛ قاضی کمال‌الدین حسین بن معین‌الدین میبیدی (زندگی، شخصیت، دیدگاهها)

- دیوان اشعار فارسی: صاحب هدیه العارفین^(۹۷) از این اثر نامبرده و صاحب جامع مفیدی نیز ابیاتی از آن نقل نموده است.^(۹۸) در فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا) سه نسخه خطی از این اثر معرفی گردیده است.^(۹۹)

- جام گیتی‌نما: رساله‌ی است مجمل در بیان حکمت الهی و طبیعی به زبان فارسی که در یک فاتحه و سی مقصد و یک خاتمه مرتب گردیده است. در برخی منابع از سال ۸۹۷ هـ. ق بعنوان تاریخ تألیف رساله سخن به میان آمده است.^(۱۰۰) در فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا) ده نسخه خطی از این اثر معرفی گردیده است.^(۱۰۱)

- منشآت: مجموعه‌ی است شامل یکصد و دوازده مکتوب از میبدی که خطاب به علماء، اساتید، امراء، حکام، قضات و رجال صاحب نام نگاشته است. در فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا) دوازده نسخه خطی از این اثر معرفی گردیده است.^(۱۰۲)

۲. دیدگاه‌های قاضی کمال‌الدین میبدی

در این بخش به بیان برخی از دیدگاه‌های میبدی در باب مسائل حکمی مطروحه پرداخته میشود.

۱-۲. توافق عقل و شرع

وی در خاتمه رساله مجمل جام گیتی‌نما خطاب به خوانندگان میگوید:

تصور نباید کرد که هر چه حکما گفته‌اند، حق است چه بعضی از کلمات ایشان مخالف شرع است - مثل «قدم عالم»، «امتناع خرق و التیام در افلاک» - و اعتقاد هم نمیتوان داشت که هر چه ایشان گفته‌اند باطل است، چه تحقیق مسائل در کتب ایشان، بیشمار است. متکلمان ارکان حکمت را با مناقشات و اعتراضات بر براهین ایشان، متزلزل ساخته‌اند و سنگ تفرقه در میان مقاصد ایشان، انداخته‌اند. لیکن خبطی عظیم کرده‌اند که در برابر هر مقصدی از مقاصد حکما، مقصدی تعیین کرده‌اند و دلایل ضعیفه واهیه بر آن مقاصد اقامه نموده‌اند؛ مثلاً

حکما میگویند: «جسم مرکب است از هیولی و صورت» و متکلمان میگویند: «مرکب است از جواهر افراد». چون نظر در دلایل طرفین میکنیم همه را مدخول مییابیم. اما سخنان حکما به طبع اقرب است، پس جانب ایشان بواسطه این، رجحان مییابد؛ اگر متکلمان به منع و اعتراض اکتفا میکردند فتوری و وهنی عظیم در کلمات حکما ظاهر میشد. (۱۰۳)

میبدی طریق صحیح در برخورد با مسئله عقل و شرع را بدین نحو دانسته است:

طریق اسلم آن است که طالب، قرآن و حدیث را میزان سازد و عقاید خود را از آن تصحیح کند و بعد از استحکام عقاید دینیه در کلمات متکلمان و حکما و صوفیه نظر کند و از هر جا استفاده نماید، تا آن عقاید به مزید استحکام و رسوخ موصوف گردد و به درجه یقین رسد. (۱۰۴)

۲-۲. مسلک متکلمان، مشائین، اشراقین و متصوفین

میبدی در ابتدای فواتح سبعة - ذیل عنوان «فاتحه اولی در بیان راه راست که مسلوک اصفیاست» - با مقسم قراردادن «دانستن اصول و وصول و قواعد عقاید»، مسلک متکلمان و مشائین را - که بوسیله فکر پیموده میشود - از مسلک اشراقین - که بوسیله ریاضت پیموده و بنام «رواقیین» نیز خوانده میشود - جدا نموده و با استشهاد به آیه‌یی از کلام الله (۱۰۵) پویندگان فریق اول را به «نابینایان و ناشنویان» و پویندگان فریق دوم را به «بینایان و شنوایان» تشبیه نموده است. میبدی طریق نخست را - که همان طریقه متکلمان و مشائین و بر پایه دلیل و قیاس عقلی است - طریقه‌یی دارای شک و شبهه فراوان خوانده که قدم عقل در گذر از آنها خسته و درمانده میشود. وی همچنین غایت استدلال در این طریقه را مناقشه و خلاف خوانده و اساس قیاس را بر پایه تخمین و گزاف دانسته است.

غایت عنایت علما در شأن کلام، کلام غزالی است در احیا (العلوم) که در هر شهر یک شخص مییابد این علم داند و دفع شبهه مبتدعان تواند و حاشا که اکابر متکلمان

۱۶۷



جوآنمردی ادیب، محمدی؛ قاضی کمال‌الدین حسین بن معین‌الدین میبدی (زندگی، شخصیت، دیدگاهها)

سال هفتم، شماره چهارم
بهار ۱۳۹۶
صفحات ۱۴۵-۱۸۴

تصحیح عقاید خود به دلایل کلامیه کرده باشند. مأخذ انوار عقاید ایشان مشکاة

نبوت است و غرض از کلام افحام جاحد و الزام معاند نیست.^(۱۰۶)

او در ادامه تبیین خود، پس از نقل اشعار و احادیثی از پیشوایان اهل سنت در مذمت علم کلام و متکلمان، دیدگاه مختارش را اینگونه بیان مینماید: «انصاف آنکه به چراغ عقل راه حق نمیتوان دید و بوسیله برهان به مطلوب اصلی نمیتوان رسید».^(۱۰۷) طریق دوم را - که همان طریقه اشراقین و متصوفین و بر پایه ریاضت است - طریقه‌یی دارای انوارالهی و فیوضات غیرمتناهی دانسته که بدان طریق میتوان به معرفت اشیاء کما هی رسید.^(۱۰۸) «سالکان این طریق غریق دریای یقینند و هر چه شنوند و بینند، حق شنوند و حق بینند».^(۱۰۹) «مخالفت این طایفه با یکدیگر مبنی بر اختلاف مشرب در کتمان و افشای اسرار است».^(۱۱۰)

میبدی پس از برزخ تفکر و تصوف خواندن، طریق اشراق و بیان اینکه اشراقیان توانسته‌اند به تحقیقات شریف و تدقیقات لطیف دست یابند و صاحب مکاشفات صوری و مشاهدات معنوی شوند - به تبیین سیر حکمت پرداخته و همه قدمای حکما را اشراقی دانسته که برخی از آنها در زمره انبیا بوده و بوسیله وحی و برخی دیگر در زمره اولیا بوده و بوسیله الهام، حکمت را معلوم نموده‌اند. بطوری که گفته شده: «آغاذاذیمون، شیث است؛ هرمس، ادریس است؛ لقمان، شاگرد داود است و فیثاغورس، شاگرد سلیمان است». وی از افلاطون بعنوان «خاتم حکمای اشراقی» یاد کرده که شاگردش ارسطو، طریق نظر در پیش گرفته و معتقد است بعد از ارسطو حکمت تحریف یافته و بزرگترین دلیل آن همان نقل کتب حکمیه از زبان یونانی به ۱۶۸ زبان عربی است. او فارابی (متوفی ۳۴۰هـ. ق) را صاحب تصنیفات بسیار دانسته که برخی از آنها به همراه سایر تصنیفات قدما در جریان آتش‌سوزی کتابخانه نوح بن منصور سامانی که در اختیار ابن سینا (متوفی ۴۲۸هـ. ق) برای مطالعه قرار داده شده بود از بین رفته است. شیخ شهاب‌الدین ابوالفتح یحیی - خواهر زاده شیخ شهاب‌الدین عمر - سهروردی احیای حکمت اشراقیه نمود «چون به حلب رفت، ملک ظاهر، ابن



ملک صلاح‌الدین، معتقد او شد و فقها حسد بردند و به ملک صلاح‌الدین نوشتند او افساد دین خواهد کرد و بفرستاد و او را در سنهٔ پانصد و هشتاد و شش بکشتند».^(۱۱۱)

میبدی بعد از نقل مکاشفه‌یی از شیخ اشراق در *تلویحات* - که ارسطو را در خواب دیده مدح و ثنای افلاطون میگفته و بایزید بسطامی و عبدالله تستری را از جمله فلاسفه و حکمای بحق خوانده که از علوم رسمیه گذشته‌اند و به علم حضوری اتصالی شهودی رسیده‌اند و مشغول علایق هیولی نبوده‌اند و جنبش و سخن آنها از همانجاست که جنبش و سخن اوست -، دل را بسان چشمه‌یی دانسته که سرچشمه آن عالم ملکوت است، اگر راه آب از درون چشمه بسته شود و چند راهی از برون بر آن باز شود آبهای تیره وارد آن میشود و چشمه را فاسد میکند. اگر این راه‌ها را بوسیله خلوت و عزلت مسدودسازی و آب فاسد را با نفی خاطر بیرون نمایی و راه اصلی - که از درون است - به ریاضت بگشایی، دل همانند مجمع و منبع آب حیات میگردد و از نفس تو دل‌های مرده زنده گردد».^(۱۱۲)

میبدی با استشهاد به آیهٔ پانزدهم سورهٔ مطففین آنهایی را که دانش را منحصر در علوم رسمیه پنداشته‌اند و با مشغول شدن به این علوم نسبت به اشراقات و الهاماتی که بر عرفا و صوفیه میشود بی‌اعتنا مانده‌اند یا درصدد انکار آنها برآمده‌اند کسانی خوانده که نسبت به پروردگارشان محجوبند.^(۱۱۳)

بطورکلی میبدی نفی درویشان را جهالت صرف و ضلالت محض خوانده و تمیز میان درویشان حقیقی از غیرحقیقی را از آنروی که ملحد بصورت موحد و زندیق به هیئت صدیق خود را مینمایاند، مشکلی بزرگ برای طالبان حق دانسته و در نقد درویشان زمان خود میگوید: «اکثر درویشان زمان ما در بند آرایش و در مقام آسایشند، نه از عرفان خبر دارند و نه از احسان اثر. امتیاز ایشان از سایر مردم بصورت است و باطن ایشان پر از کدورت است».^(۱۱۴)

۲-۳. رهیافت میبدی در علوم حکمی

میبدی در دیباچه شرح معروف خود بر *هدایة الحکمة اثیرالدین ابهری* - بعنوان

جوانمردی ادیب، محمدی؛ قاضی کمال‌الدین حسین بن معین‌الدین میبدی (زندگی، شخصیت، دیدگاهها)



نخستین اثری که در عنفوان جوانی به خامه تحریر درآورده - از انگیزه خود در روی آوردن به حکمت و تلاشش در جهت کسب آن نزد جمع کثیری از علما سخن به میان آورده است:

وقتی دیدم کمال نوع انسان - که چشم بینای موجودات عینی است - ارتقائش بر قله‌های دانایی و هدایتش با کسب اقسام حکمتها حاصل میشود و بموجب آن دارای نظری با بصیرت در حقایق اشیاء میشود، کمر همت خود را بطور جدی بر تحصیل و فراگیری آن بستم.^(۱۱۵)

در ادامه حکمت را «علم به احوال اعیان موجودات آنچنانکه در نفس الامر هستند بقدر طاقت بشری» تعریف نموده و آن را در تقسیم اولی - با توجه به «دخیل بودن یا نبودن قدرت و اختیار انسان در اعمال و افعالی که در اعیان صورت میپذیرد» - به دو قسم عملی و نظری تقسیم کرده است. حکمت عملی را - «براساس علم به مصالح فرد، خانواده و جامعه» - در سه قسم «تهذیب الاخلاق» و «تدبیر منزل» و «سیاست مدن» و حکمت نظری را - «بر اساس نیازمندی و عدم نیازمندی موضوع آن به ماده در عقل و خارج» - در سه قسم «علم اعلی» و «علم اوسط» و «علم ادنی» دسته‌بندی نموده است. سپس - با نظر به تقسیم‌بندی دیگری - آن قسمی را که موضوع آن در وجود خارجی و عقلی نیازمند ماده نیست «براساس اینکه عدم نیازمندی آن بصورت مطلق باشد یا به وجهی» به دو قسم «علم الهی» و «علم کلی» تقسیم نموده است که در قسم اول از موضوعاتی چون خداوند و عقول و در قسم دوم از مسائلی چون وحدت و کثرت و سایر مسائل امور عامه بحث میشود.^(۱۱۶)

۱۷. میدی کمال حکمت را در جامعیت اقسام آن دانسته بدین نحو که در اقسام حکمت عملی - از تهذیب‌اخلاق گرفته تا تدبیر منزل و سیاست مدن - و در اقسام حکمت نظری شاخه ریاضیات - از هیئت گرفته تا هندسه و حساب و موسیقی - و در اکثر مسائل حکمت نظری شاخه طبیعیات، موافق حکما باشی و در الهیات و نیز در بعضی از مسائل طبیعیات موافق صوفیه باشی.^(۱۱۷) همچنین تأکید مینماید که مبدا

در الهیات تابع حکما شوی و توهم کنی که چون آنها در ریاضیات - بویژه در تسطیح اسطرلاب و رصد - فتوح غریبه داشته‌اند در الهیات نیز اینچنین هستند، بلکه این فتوح غریبه در الهیات از آن صوفیه است.^(۱۱۸)

این رویکرد میدی در پرداختن به مسائل علوم حکمی، از نحوه تألیفات وی نیز نمایان است. او در رساله جام گیتی‌نما و شرحی که بر کتاب مشائی هدایه / الحکمه اثیرالدین ابهری نگاشته از ورود تفصیلی به مسائل مطروحه در الهیات به معنای اخص و نیز بیان دیدگاه صوفیان بطور کلی و اشراقین بطور اجمالی - بجز آن هم در موارد ضروری - خودداری نموده و تنها به بیان و شرح مسائل مطروحه از منظر مشائین و متکلمین در حکمت طبیعی و نیز بخشی از مسائل الهیات پرداخته و این مهم را در مقدمه شرح دیوان منسوب به امیرالمومنین (ع) تحت عنوان «فواتح سبعة» به انجام رسانیده است. این فواتح سبعة - برای آشنایی و آگاهی یافتن از نحوه نگرش میدی به مباحث حکمی و عرفانی و نیز پی‌بردن به رهیافتهای اتخاذی او بسیار حائز اهمیت است.

۲-۴. جبر و اختیار

او در ذیل فاتحه سوم از فواتح سبعة - پس از بیان دیدگاههای جبریون، اشاعره، معتزله (قدریه)، صوفیه و حکما - رهیافت تحقیقی خود را در باب جبر و اختیار ارائه نموده است:

جبریون بر این نظرند که مؤثری در وجود غیر خدا نیست، هر فعلی از او صادر میشود و عبد را قدرتی در صدور فعل نیست. اشاعره بر این عقیده‌اند که عبد قدرت دارد، ولی قدرت او تأثیری در افعال او ندارد؛ فعل عبد، مخلوق حق است و مکسوب او، یعنی مقارن قدرت خود اوست. فایده این قید «قدرت» آن است که حق را از نسبت فعل شر به او محفوظ بدارد. معتزله معتقدند که عبد قدرت دارد و افعال او مخلوق خود اوست. اینان - [بنابر قولی] - همان قدریه‌اند که پیامبر (ص) در حدیثی آنها را مجوس امت خود خوانده است چرا که مجوسان به تعدد فاعل قائلند؛ فاعل

۱۷۱



جوانمردی ادیب، محمدی؛ قاضی کمال‌الدین حسین بن معین‌الدین میدی (زندگی، شخصیت، دیدگاهها)

سال هفتم، شماره چهارم
بهار ۱۳۹۶
صفحات ۱۴۵-۱۸۴

خیر را «یزدان» و فاعل شر را «اهریمن» میخوانند. صوفیه بحکم «خلق الله آدم علی صورت»^(۱۱۹) برآند که چه گفته شود «افعال از ماست» و چه گفته شود «افعال از خداست»، هر دو درست است. مشهور این است که حکما در این مسئله موافق معتزله‌اند، اما با دقت نظر در گفتار آنان خلاف این بیان بدست می‌آید؛ چرا که بنا بر مذهب آنها فاعل حقیقی غیر خدا نیست و وسایط انجام فعل، معادات و آلاتند. مقصود از ترتیب سلسله وجودیه در خلقت نیز، تعیین جهات مختلفه است که باعتبار آن جهات امور متکثره از واحد حقیقی صادر شود. اینان هر چیزی را که هست یا خیر محض، یا خیر کثیری دانسته‌اند که بر شر قلیل غالب است.

تحقیق مقام از منظر میبیدی آن است که خداوند حکیم است (مقدمه نخست)؛ حکیم علم به نظام احسن و اوضاع اصلح در خلقت عالم دارد (مقدمه دوم)؛ حکیم علاوه بر علم به نظام احسن و اوضاع اصلح در خلقت عالم، بر خلق آن نیز قادر است (مقدمه سوم)؛ خداوند فیاض مطلق است (مقدمه چهارم)؛ فیاض مطلق بدور از بخل است (مقدمه پنجم)؛ پس: حکیمی که فیاض مطلق و بدور از بخل است میتواند عالم را بر طبق علم خویش به احسن نظام و اصلح اوضاع خلق نماید (نتیجه).

میبیدی در ادامه به تبیین رهیافت خود در قالب دو مطلب میپردازد:

نخست اینک: «کل خلقت به احسن اوضاع مخلوق حق واقع شده اگرچه اکنون میسر نباشد هر جزئی از اجزاء عالم در حد ذات خود بر احسن اوضاع باشد تا بدین سان کل نیز من حیث هو کل بر احسن اوضاع باشد. قضا، عنایت علم حق است به احسن اوضاع کل. اگر چنین بنظر رسید که وضع جزئی از اجزاء بهتر از آنکه هست میتواند بود، جای مناقشه نیست چرا که احسن اوضاع در کل من حیث کل مراد است».

دوم اینک:

جزع در فوت امور و حرص در طلب آن علامت جهل است؛ چه ما به همه حال مجبوریم، خواه که افعال ما به قدرت حق باشد و خواه که به قدرت ما



باشد و اول محتاج بیان نیست و ثانی بسبب آنکه فعل ما ممکن الوجود است و هر ممکن الوجود تا بواسطه علت تامه واجب الوجود نشود، ممکن نیست که موجود شود و چون علت تامه او متحقق شود، ممکن نیست که موجود نشود. و آنچه در شأن تو مقدرست بمثابه سایه توسست؛ اگر [روی] به آفتاب حقیقت کنی و اگر پشت، سایه تو نه کم خواهد شد و نه زیاد. پس انساب آن است که روی دل به جانب این آفتاب عالم تاب کنی و تا توانی، از سایه خود اجتناب کنی، امید که این تحقیق در ازل سبب هدایت ما بوده باشد و تخم سعادت ابدی در زمین استعداد ما باشد. (۱۲۰)

۵-۲. ترکیب جسم از هیولی و صورت

میبدی در یکی از منشآت خود - که برای شخصی بنام «میر عبدالوهاب» نگاشته در دفاع از خود در برابر شخص دیگری که نزد وی درصدد تکفیر او با این بیان برآمده که «میبدی بر حضرت حق جلّ جلاله اطلاق هیولی نموده» - بصراحت اظهار داشته که به ترکیب جسم از هیولی و صورت قائل نیست و در این مسئله بر مذهب اشراقیان است؛ چنانکه خواجه نصیر در کتاب تجرید - که به بیان اختصاصی نظریات خود پرداخته - بر این نظر بوده است، اگرچه در شرح اشارات در مقام شارح - که تنها قصد توضیح و تبیین آراء شیخ الرئیس و دفاع از دیدگاه وی را داشته - معترض ترکیب جسم از هیولی و صورت نشده است.

میبدی ضمن اشاره به اختلاف فی ما بین مشائین و اشراقین در این مسئله، مخلص

کلام را این دانسته که جسم متصل واحد به هنگام انفصال نه از تمامی جهات معدوم ۱۷۳ میشود و نه از تمامی جهات باقی میماند. اگر بگوییم: تشخیص جسم به هنگام انفصال از بین رفته و دو تشخیص دیگر پدید آمده در این صورت باید قائل به وجود هیولی و بقای آن به هنگام اتصال و انفصال باشیم. اگر بگوییم: تشخیص جسم هنگام اتصال و انفصال باقی است، نهایت سخن در اینباب آن است که گفته شود: جسم در ابتدا



جوانمردی ادیب، محمدی؛ قاضی کمال‌الدین حسین بن معین‌الدین میبدی (زندگی، شخصیت، دیدگاهها)

(هنگام اتصال) به صفت وحدت موصوف بوده و اکنون (هنگام انفصال) به صفت کثرت موصوف گشته است. در این صورت دیگر نیازی به اثبات هیولی نیست. «طبع فقیر میل به قول ثانی دارد. و چون من به اثبات هیولی قائل نیستم، چگونه آن سخن مزخرف (اطلاق نمودن هیولی بر حضرت حق جلّ جلاله) را گویم».^(۱۲۱)

در ادامه میباید میگوید: بر فرض اینکه اثبات هیولی و ترکیب جسم از هیولی و صورت را بر مذهب مشائین هم بپذیریم، از آنروی که نزد این طایفه - بنابر تصریحات ایشان - هیولی اخس موجودات است، چگونه میتوان آن را مبدأ برای کل موجودات پنداشت. صوفیانی همچون ابن عربی در فتوحات^(۱۲۲) و شیخ محمود شبستری در گلشن راز^(۱۲۳) بر معدوم بودن هیولی تصریحاتی دارند. از مجموع سخنان ظاهر شد که هیچکس از حکمای مشائین و اشراقین و صوفیه بر خداوند اطلاق هیولی نمیکنند. سپس به بررسی این اشکال پرداخته که «چگونه اطلاق هیولی بر حضرت حق جل و علا از کلمات صوفیه - مثلاً مولوی در مثنوی - فهم میشود».

در پاسخ با اشاره به این دو آیه از کلام الله مجید: «أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ إِنْ شَاءَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ» (فصلت/۵۴)؛ «فاینما تولوا فثم وجه الله إن الله واسع علیم» (بقره/۱۱۵) به بیان عدم توانایی عقل انسان در فهم و تفسیر احاطه حق تعالی در این دو آیه پرداخته که راه را برای توضیح و تبیین آن بوسیله تمثیل از سوی صوفیه باز مینماید و عنوان میکند: «حق تعالی اگرچه مثل ندارد اما راه مثال بحسب شرع مفتوح است»، تمثیل حق و عالم گاه به بحر و امواج؛ گاه به روح و بدن؛ گاه به کلی طبیعی و حصص شخصیه؛ گاه به هیولی و صورت؛ گاه به کل و جزء میکنند. حق تعالی در نفس الامر از هرچه در گمان ما گنجد مقدس و منزّه است و هر یک از این تمثیلهای به اعتباری حق و به اعتباری باطل است و مماثله میان ممثل و ممثل به از جمیع وجوه لازم نیست.^(۱۲۴)

۱۷۴

۳. مکتب شیراز و نقش میبیدی در تطور حکمت اسلامی

چهل سال حکومت نسبتاً آرام و با ثبات شاهرخ فرصت مناسبی را برای پیشرفت کانونهای علمی و فرهنگی ایران نظیر هرات و سمرقند و شیراز فراهم نمود بطوری



که هر کدام از این شهرها پایگاهی برای رشد و بالندگی مکاتبی گردیدند که در ادامه قرن نهم از جوانب مختلف هنری، ادبی، علمی و عمرانی دستاوردهای ارزشمندی ارائه نمودند.^(۱۲۵)

شیراز در پایان قرن نهم و آغاز سده دهم در پرتو وجود اساتیدی چون جلال‌الدین دوانی (م. ۹۰۸ هـ. ق) و حوزه مهم تدریس او و بسبب تربیت شاگردان مشهوری که زیر دست خود داشت و نیز بر اثر کوششهای صدرالدین دشتکی (مقتول ۹۰۳ هـ. ق) در نشر علوم و تربیت طالبان علم و حکمت و کلام و همچنین با وجود عالمان و ادیبان دیگر اهمیت و ارزشی را که از اوان حمله مغول کسب نموده بود همچنان ادامه میداد و چون نوبت تعلیم به امیر غیاث‌الدین منصور - پسر صدرالدین محمد - رسید بر میزان اهمیت فلسفی بسی افزوده شد. ارجح و مقام علمی و ادبی شیراز مدتها بعد و حتی در عهد سلطنت قاجاریان باقی بود و در این میان با ظهور صدرالمآلهین شیرازی و استقرار حوزه تعلیمش در شیراز، این اهمیت به مرتبه اعلائی خود رسید.

سیر تطور حکمت اسلامی در مکتب شیراز - آگاهانه و ناآگاهانه - بسمت تقریب اندیشه‌های کلامی و مشائی با دیدگاههای اشراقی و عرفانی بوده است، بنحوی که بعدها زمینه‌ساز حکمتی گردیده که از آن با نام «حکمت متعالیه» یاد میگردد. در این میان نقد و بررسیهای صورت گرفته بر روی آثار پیشینیان، توسط حکمایی همچون میبدی که اغلب بصورت شرح و حاشیه ارائه شده است، نقش بسزایی در تطور و غنای فرهنگ و حکمت اسلامی داشته است.

نتیجه‌گیری

۱۷۵

حسین بن معین‌الدین میبدی ملقب به «کمال‌الدین»، مشهور به «قاضی»، متخلص به «منطقی» از جمله بزرگ زادگان و شخصیت‌های برجسته علمی، ادبی و حکمی ایران زمین است که در قریه‌یی بنام «میبد» از توابع یزد در قرن نهم هجری قمری پا به عرصه حیات نهاده است. میبدی در جوانی پس از فراگیری مقدمات مرسوم علوم منقول و معقول زمان خود، برای تحصیل بیشتر این علوم، بویژه کلام و حکمت به

جوآنمردی ادیب، محمدی؛ قاضی کمال‌الدین حسین بن معین‌الدین میبدی (زندگی، شخصیت، دیدگاهها)



شیراز رفت که در آن زمان یزد را هم از لحاظ جغرافیایی و هم از لحاظ علمی - فرهنگی تحت شعاع خود داشت. در آنجا به شاگردی جلال‌الدین دوانی درآمد و از محضر وی کسب فیض کرد و روزگاری را به مطالعه و تحقیق و تفحص و تأمل در کتب اکثر متکلمان و حکما سپری نمود. میبیدی حکیمی است مسلمان، بر مذهب شافعی که اهل تولّا است. اوج این تولّا نسبت به امیرالمؤمنین علی(ع) و خاندان عصمت و طهارت(ع) را بخوبی میتوان از شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین(ع) وی دریافت. این امر تا حدی است که برخی منابع او را از جمله علمای تشیع دانسته‌اند.

رویگرد میبیدی در ورود به آراء اختلافی علمای صاحب‌نظر - نسبت به مسائل مطروحه در علوم مختلف اسلامی در شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین(ع) - رویکردی است غیرمتعصبانه و غیرمغرضانه، توأم با انصاف، به دور از مناقشه و مجادله خصمانه، همراه با بیانی که - تا حد ممکن - بتواند اختلاف دیدگاهها را - بدون سرزنش صاحبان آنها - در نظر گرفته و تناقض پدید آمده را بر طرف نماید. این رهیافت وی در مواجهه با این قبیل دیدگاهها - که همراه با سعه صدر و تسامح و تساهل است - نتیجه درک عمیق و بالای وی از مسائل، و نیز رسوخ مسلک اشراقی و صوفیانه در جان اوست. او مسلک اشراقین و متصوفین (عرفا) را برتر از مسلک متکلمان و مشائین دانسته و طریقه اخیر را - که بر پایه دلیل و قیاس عقلی است - طریقه‌ی دارای شک و شبهه فراوان خوانده که قدم عقل در گذر از آنها خسته و درمانده میشود. وی همچنین غایت استدلال در این طریقه را مناقشه و خلاف خوانده و اساس قیاس را برپایه تخمین و گزاف دانسته است. رویکرد اتخاذی میبیدی در ورود به مسائل مطروحه در علوم حکمی بدین نحو است که در اکثر مسائل حکمت نظری شاخه طبیعیات، موافق حکما باشیم و در الهیات و نیز در بعضی از مسائل طبیعیات موافق صوفیه (عرفا) باشیم؛ او فتوحات غریبه صوفیان (عرفا) در الهیات را همانند فتوحات غریبه حکما در ریاضیات دانسته است.

میبیدی اگرچه بنیانگذار مکتب خاصی همچون ابن‌سینا و سهروردی و ابن‌عربی نبوده است، ولی با بیان نقد و بررسیهای دقیق و اظهارنظرهای خاص خود در موضوعات مورد

۱۷۶



بحث از منظر متکلمان و حکما و عرفا در قالب آثار مستقل و غیرمستقل (شرح و حواشی) توانسته - بعنوان حلقه واسط - علاوه بر نقش بسزایی که در تطور حکمت اسلامی و نزدیک شدن مشارب مختلف فکری تا زمان خود داشته - الهامبخش صدرالمتألهین شیرازی در ظهور حکمت متعالیه نیز باشد.

پی‌نوشتها:

۱. سید حسین زاده، هدی، تاریخ فراموش شده ایران در دوره سلطان یعقوب آق‌قویونلو، ص ۶۳ و ۶۴.
۲. همان، ص ۲۲۶ - ۲۳۰.
۳. روملو، حسن بیک، احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، ص ۸۷.
۴. حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله، جغرافیای حافظ ابرو، تصحیح صادق سجادی، ج ۲، ص ۱۱۱.
۵. ترکمان، اسکندر بیک، تاریخ عالم آرای عباسی، زیر نظر ایرج افشار، ص ۳۰.
۶. احسن التواریخ، ص ۱۱۲.
۷. سرور، غلام، تاریخ شاه اسماعیل صفوی، ص ۶۰.
۸. احسن التواریخ، ص ۱۱۶.
۹. تاریخ شاه اسماعیل صفوی، ترجمه محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری فرد، ص ۶۰.
۱۰. همان و نیز فیاض انوش، ابوالحسن، «میرحسین مبینی (مقتول ۹۱۱ هـ. ق.)، یک بازشناسی تاریخی»، مجله پژوهشهای تاریخی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ش ۳، ص ۹۵ - ۱۱۵.
۱۱. تاریخ فراموش شده ایران در دوره سلطان یعقوب آق‌قویونلو، ص ۳۱۱ - ۳۲۲.
۱۲. همان، ص ۳۳۵ - ۴۰۹.
۱۳. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، تلخیص از محمدترابی، ج ۵، ص ۲۲۹.
۱۴. معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۶، ص ۲۰۶۶.
۱۵. مبینی، قاضی کمال‌الدین، منشآت، تصحیح و تحقیق نصرت‌الله فروهر، ص ۲۵۱: «وَأَنَا الْفَقِيرُ حَسِينُ بْنُ مَعِينِ الدِّينِ مُحَمَّدِ الْمُؤَبِّدِيِّ».
۱۶. «سدهی» نام قدیم خمینی شهر کنونی است.
۱۷. منشآت، ص ۲۴۶.
۱۸. مبینی، قاضی کمال‌الدین، شرح هدایة الحکمة، مقدمه مؤلف.
۱۹. در دیباچه منشآت ابواسحاق بن عبدالله کوبنانی یزدی. این دیباچه را مبینی در منشآت خود (ص ۷۵) نیز ذکر کرده است. (ر.ک: کرامتی، یونس، دائرة المعارف اسلامی، ج ۱، ذیل مدخل ابواسحاق کوبنانی، ص ۱۷۳ - ۱۷۵، انتشارات دایرةالمعارف اسلامی، تهران، ۱۳۶۷ ش. همچنین: روح الامینی، محمود، ابواسحاق کوبنانی، ریاضی-دان و ادیب قرن نهم هجری، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ص ۴۲ - ۴۹، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۱۳۶۹ ش، ص ۱).



۲۰. غفاری کاشانی، قاضی احمد بن محمد غفاری، تاریخ نگارستان، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، ص ۲۶۵.
۲۱. میبدی، کمال‌الدین، شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)، تصحیح حسن رحمانی و سیدابراهیم اشک شیرین، ص ۲۱۸.
۲۲. در تاریخ نگارستان و شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) نامی از «خواجه معین‌الدین علی» قبل از عبارت «پدرم» نیامده است مستوفی - بافقی، محمد مفید بن محمود، جامع مفیدی، بکوشش ایرج افشار، ج ۳، ص ۳۵۳ - ۳۵۵.
۲۳. جامع مفیدی، ج ۳، ص ۳۵۳ - ۳۵۵.
۲۴. کاتب یزدی، احمد بن حسین بن علی، تاریخ جدید یزد، ص ۱۰۶، ۱۴۰، ۱۴۱، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۹، ۲۵۰.
۲۵. افشار، ایرج، «قاضی میرحسین میبدی»، مجله یغما، ص ۲۲۱، شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)، مقدمه مصححان، ص بیست و نه.
۲۶. ر.ک: معلم یزدی، معین‌الدین علی بن جلال‌الدین محمد، مواهب الهی در تاریخ آل مظفر، تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، مقدمه مصحح، ج ۱، ص ۱۱.
۲۷. شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)، مقدمه مصححان، ص بیست و نه.
۲۸. شوشتری، قاضی نور الله، مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۲۲۱-۲۲۲.
۲۹. جامع مفیدی، ج ۳، ص ۳۵۵.
۳۰. جناب‌دی، میرزا بیگ حسن بن حسینی، روضة الصفویة، بکوشش غلامرضا طباطبایی مجد، ص ۴۲۹.
۳۱. دوانی، عبدالقادر بن ملوک شاه، منتخب التواریخ، ج ۲، ص ۱۷۶.
۳۲. شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)، ص ۱۰۰.
۳۳. ر.ک: ابواسحاق کوبنانی، دانشنامه بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۱۹۵۱.
۳۴. الکوینانی، ابواسحاق، منشآت، نسخه خطی شماره ۹۰۸۵۹ متعلق به کتابخانه مجلس شورای اسلامی، دیباچه.
۳۵. استرآبادی، محمدتقی، شرح فصوص الحکم، بکوشش محمدتقی دانش‌پژوه، دیباچه، ص هفت.
۳۶. میبدی، منشآت، ص ۱۲۹.
۳۷. شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)، ص ۱۵۰.
۳۸. مدرس تبریزی، میرزا محمدعلی، ریحانة الأدب فی تراجم المعروفین بالکنیة واللقب، ج ۶، ص ۵۰.
۳۹. میبدی، منشآت، ص ۲۴۸.
۴۰. میبدی، کمال‌الدین، شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)، ص ۳۰.
۴۱. همانجا.
۴۲. همان، ص ۱۶۹ - ۲۱۱.
۴۳. همان، ص ۳۷۲، ۵۱۵، ۶۵۴.
۴۴. همان، ص ۳۱.
۴۵. همان، ص ۲۱۰ و ۲۱۱.

۴۶. همان، ص ۲ و ۳.
۴۷. مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۲۲۱-۲۲۲.
۴۸. مبدی، منشآت، ص ۸۵.
۴۹. همو، شرح هدایة الحکمة، مقدمه مصنف.
۵۰. همو، منشآت، ص ۱۳۱.
۵۱. شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)، مقدمه مصححان، ص سی و چهار.
۵۲. ثبوت، اکبر، هدایة الحکمة و شروح آن، ص ۱۴۳.
۵۳. نوایی، عبدالحسین، رجال کتاب حبیب السیر از حمله مغول تا مرگ شاه اسمعیل اول، ج ۳، ص ۱۱۲.
۵۴. فتوحی یزدی، عباس، تذکره شعرای یزد، ص ۲۵.
۵۵. ریحانة الأدب فی تراجم المعروفین بالکنیة واللقب، ج ۶، ص ۵۰.
۵۶. واله اصفهانی، محمد یوسف بن حسین، خلد برین (ایران در روزگار صفویه)، کوشش میرهاشم محدث، ص ۳۱۰.
۵۷. منشی قمی، احمد بن حسین، خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، ج ۱، ص ۸۴.
۵۸. احسن التواریخ، ص ۱۱۰.
۵۹. اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، ج ۲، ص ۷۴۵.
۶۰. حسینی عاملی، محمد شفیع، مجالس المؤمنین فی ذیل مجالس المؤمنین، تصحیح ابراهیم عرب پور و منصور جغتای، ص ۴۴؛ مصححان اثر مذکور در تصحیح تاریخ مذکور (۹۱۰ هـ. ق) در پاورقی همان صفحه آورده اند: «میرحسین مبدی، ادیب و ریاضیدان و عارف قرن دهم هجری در ۹۰۹ هـ. ق کشته شد. او صاحب شرح دیوان منسوب به امیرمؤمنان علی (ع) بوده است به نام مفاتیح سبعة که مکرراً چاپ شده است». لازم بذکر است که مفاتیح سبعة نام مقدمه مبدی در این اثر اوست نه خود اثر.
۶۱. همان، ج ۵، ص ۲۹۷.
۶۲. همان، ص ۱۶۱.
۶۳. همان، ص ۶۲۵.
۶۴. همان، ج ۳، ص ۲۵۵.
۶۵. رک: همان، ج ۵، ص ۲۹۷: «این تاریخ (۹۱۰ هـ. ق) را ۹۰۹ هـ. ق و ۹۱۱ هـ. ق هم نوشته اند. گویا ۹۱۰ هـ. ق درستتر باشد».
۶۶. حاجی خلیفه، کشف الظنون عن أسامی الکتب والفنون، ج ۲، ص ۲۰۲۹.
۶۷. آیتی، عبدالحسین، آتشکده یزدان، ص ۳۳۳.
۶۸. آغابزرگ الطهرانی، محمدمحسن، الذریعة إلی تصانیف الشیعة، ج ۶، ص ۱۳۸.
۶۹. براون، ادوارد گرانویل، تاریخ ادبیات ایران (از آغاز عهد صفویه تا عصر حاضر)، ترجمه رشید یاسمی، ص ۶۱.
۷۰. کارگر شورکی، محمد، تذکره مشاهیر مبدی، ص ۷۷.
۷۱. تاریخ شاه اسماعیل صفوی، ص ۶۰.



۷۲. ر.ک: «میرحسین میندی (مقتول ۹۱۱ هـ.ق.)، یک بازشناسی تاریخی»، مجله پژوهشهای تاریخی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ش ۳، ص ۱۰۵ - ۱۰۹.
۷۳. روضه الصفویة، ص ۱۸۱ و ۱۸۲.
۷۴. تاریخ شاه اسماعیل صفوی، ص ۶۱.
۷۵. ر.ک: موسوی بجنوردی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، مدخل اثیرالدین ابهری، بقلم صمد موحد، ص ۵۸۶ - ۵۹۰.
۷۶. ر.ک: «هدایة الحکمة و شروح آن»، خرد جاویدان، ص ۱۳۵ - ۱۵۰.
۷۷. درایتی، مصطفی، فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، ج ۶، ص ۱۱۵۶ - ۱۱۶۷.
۷۸. همان، ص ۷۰۳ - ۷۰۷.
۷۹. همان، ص ۳۹۳ و ۳۹۴.
۸۰. همان، ص ۷۲۷.
۸۱. کشف الظنون عن أسامی الکتب والفنون، ج ۲، ص ۱۰۶۳ و ۱۰۶۴؛ محمدحسین، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ج ۱۳، ص ۳۳۶ - ۳۳۷.
۸۲. میندی، منشآت، ص ۵۲: «در این اوقات از چمن روزگار سعادت آثار غنچه نوشکفت و شرحی ممزوج بر شمسیه منطقی رقم تحریر پذیرفت».
۸۳. فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، ج ۶، ص ۸۰۸.
۸۴. شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)، مقدمه مصححان، ص چهل.
۸۵. افندی اصفهانی، میرزا عبدالله، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۲، ص ۱۸۱؛ الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ج ۱۳، ص ۲۰۰.
۸۶. شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)، مقدمه مصححان، ص چهل و دو.
۸۷. فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، ج ۶، ص ۶۰۴.
۸۸. شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)، مقدمه مصححان، ص چهل و پنج.
۸۹. طهرانی، آقا بزرگ، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ج ۱۴، ص ۲۹.
۹۰. میندی، منشآت، ص ۱۲۶ و ۱۲۷.
۹۱. شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)، مقدمه مصححان، ص چهل و یک.
۹۲. فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، ج ۴، ص ۵۰.
۹۳. میندی، منشآت، ص ۷۲.
۹۴. شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)، مقدمه مصححان، ص چهل و دو.
۹۵. فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، ج ۵، ص ۸۰۴.
۹۶. همان، ج ۹، ص ۷۳۳.
۹۷. بغدادی، اسماعیل پاشا، هدیه العارفین، ج ۵، ص ۳۱۶.
۹۸. شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)، مقدمه مصححان، ص چهل و چهار.

۹۹. فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، ج ۵، ص ۴۰۳.
۱۰۰. شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)، مقدمه مصححان، ص چهل و سه.
۱۰۱. فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، ج ۴، ص ۶۰۶ و ۶۰۷.
۱۰۲. همان، ج ۱۰، ص ۱۴۰.
۱۰۳. میبدی، کمال‌الدین، جام‌گیتی‌نما، ص ۱۱۱ و ۱۱۲.
۱۰۴. همان، ص ۱۱۲.
۱۰۵. انعام، ۱۰۴: «مثل الفریقین کالأعمی والأصم والبصیر والسمیع، هل یستویان مثلاً؛ أفلا تذکرون».
۱۰۶. شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)، ص ۱۰.
۱۰۷. همان، ص ۱۲.
۱۰۸. همان، ص ۱۳.
۱۰۹. همان، ص ۱۴.
۱۱۰. همان، ص ۱۵.
۱۱۱. همان، ص ۲۳ و ۲۴.
۱۱۲. همان، ص ۲۶.
۱۱۳. همان، ص ۱۹.
۱۱۴. همانجا.
۱۱۵. شرح هدایة الحکمة اثرالدین ابهری، مقدمه مصنف.
۱۱۶. همانجا.
۱۱۷. شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)، ص ۲۶.
۱۱۸. همان، ص ۲۸.
۱۱۹. مجلسی، محمدتقی، بحار الأنوار، ص ۱۱۱.
۱۲۰. شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)، ص ۷۰.
۱۲۱. منشآت، ص ۱۹۳.
۱۲۲. ابن عربی، الفتوحات المکیة، ج ۲، ص ۴۳۰.
۱۲۳. شبستری، شیخ محمود، گلشن راز، ص ۶۶.
۱۲۴. همان، ص ۱۹۳ - ۱۹۵.
۱۲۵. ر.ک: «میرحسین میبدی (مقتول ۹۱۱ هـ. ق)، یک بازشناسی تاریخی»، مجله پژوهشهای تاریخی ۱۸۱ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ش ۳، ص ۹۵.

منابع:

۱. آغابزرگ الطهرانی، محمد محسن، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ج ۶، ج ۱۳، الطبعة الأولى، تهران، چاپخانه بانک ملی ایران، ۱۳۶۵.
۲. آیتی، عبدالحسین، آتشکده یزدان، یزد، چاپخانه گل بهار، ج ۱، ۱۳۱۷.



جوآنمردی ادیب، محمدی؛ قاضی کمال‌الدین حسین بن معین‌الدین میبدی (زندگی، شخصیت، دیدگاهها)

۳. ابن عربی، *الفتوحات المکیة*، ج ۲، بیروت، دار الصادر، بی تا.
۴. افشار، ایرج، «قاضی میرحسین مبدی»، *مجله یغما*، انتشارات ایران، س ۱، ۱۳۲۷.
۵. استرآبادی، محمدتقی، شرح *فصوص الحکم*، بکوشش محمدتقی دانش‌پژوه، دیپاچه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.
۶. اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی، *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران، نشر دنیای کتاب، ۱۳۶۳ - ۱۳۶۷.
۷. الامین، سیدمحسن، *أعیان الشیعة*، ج ۲۷، حقه و اخرجه حسن الامین، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۸. بدوانی، عبدالقادر بن ملوک شاه، *منتخب التواریخ*، تصحیح مولوی احمدعلی صاحب، مقدمه و اضافات توفیق هاشم پورسبحانی، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.
۹. براون، ادوارد گرانویل، *تاریخ ادبیات ایران* (از آغاز عهد صفویه تا عصر حاضر)، ترجمه رشید یاسمی، بی جا، بی تا.
۱۰. بغدادی، اسماعیل پاشا، *هدیه العارفين*، أسماء المؤلفین من کشف الظنون، بیروت، دارالکتب العلمیة، ج ۵، ۱۴۱۳ق.
۱۱. ترکمان، اسکندریک، *تاریخ عالم آرای عباسی*، زیر نظر ایرج افشار، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲.
۱۲. ثبوت، اکبر، *هدایة الحکمة و شروح آن*، خرد جاویدان (جشن نامه سید جلال‌الدین آشتیانی)، بکوشش علی اصغر محمدخانی و حسن سیدعرب، تهران، نشر فروزان روز، ۱۳۷۷.
۱۳. حاجی خلیفه، کشف الظنون عن *أسامی الکتب و الفنون*، محمد شرف‌الدین یالتاقایا و رفعت بیلگه الکیسی، أعادت طبعه بالأفست، طهران، مکتبة الإسلامیة و الجعفری التبریزی، ج ۲، ۱۳۷۸ق.
۱۴. حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله، *جغرافیای حافظ ابرو*، تصحیح صادق سجادی، تهران، انتشارات میراث مکتوب، ج ۲، ۱۳۷۸.
۱۵. _____، *زبدة التواریخ*، تصحیح سیدکمال حاج سیدجوادی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و نشر نی، ۱۳۷۲.
۱۶. حسینی عاملی، محمد شفیع، *مجالس المؤمنین فی ذیل مجالس المؤمنین*، تصحیح ابراهیم عرب‌پور و منصور جغتای، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ج ۱، ۱۳۸۳.
۱۷. جعفری، جعفر بن محمدحسن، *تاریخ یزد*، بکوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
۱۸. جناب‌دی، میرزا بیگ حسن بن حسینی، *روضه الصفویة*، ناشر بنیاد موقوفات ایرج افشار، بکوشش غلامرضا طباطبایی تهران، انتشارات مجد، ۱۳۷۸.
۱۹. روملو، حسن‌بیک، *أحسن التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات بابک، ۱۳۵۷.
۲۰. درایتی، مصطفی، *فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)*، مشهد، نشر مؤسسه فرهنگی، پژوهشی الجواد (ع)، ج ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۰، بی تا.

۲۱. سرور، غلام، *تاریخ شاه اسماعیل صفوی*، ترجمه محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری فرد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴.
۲۲. سیدحسین زاده، هدی، *تاریخ فراموش شده ایران در دوره سلطان یعقوب آق قویونلو*، تهران، نشر تاریخ ایران، ج ۱، ۱۳۹۴.
۲۳. شبستری، شیخ محمود، *گلشن راز*، تصحیح کاظم محمدی (وایقانی)، کرج، انتشارات نجم کبری، ج ۱، ۱۳۸۶.
۲۴. شوشتری، قاضی نورالله، *مجالس المؤمنین*، تهران، کتابفروشی اسلامی، ج ۲، ۱۳۵۴.
۲۵. صفا، ذبیح الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، تلخیص محمد ترابی، تهران، انتشارات فردوسی، ج ۵، ۴، ۱۳۶۹.
۲۶. طهرانی، ابوبکر، *کتاب دیار بکر*، تصحیح و اهتمام نجاتی لوغال و فارق سومر، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۵۶.
۲۷. عادل، پرویز، *منشآت مبدی بازتابی از تاریخ و ادبیات ترکمانان آق قویونلو*، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۵۱ و ۵۲، تهران ۱۳۸۰.
۲۸. غفاری کاشانی، قاضی احمد بن محمد غفاری، *تاریخ نگارستان*، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، تهران، کتابفروشی حافظ، ج ۱، ۱۴۰۴.ق.
۲۹. فتوحی یزدی، عباس، *تذکره شعرای یزد*، انتشارات اندیشمندان یزد، ۱۳۸۲.ق.
۳۰. فیاض انوش، ابوالحسن، «میرحسین مبدی (مقتول ۹۱۱ هـ.ق)»، یک بازشناسی تاریخی»، مجله پژوهشهای تاریخی، دانشکده ادبیات علوم انسانی دانشگاه اصفهان، س ۲، ش ۳ (پیاپی ۷)، ۱۳۸۹.
۳۱. کارگر شورکی، محمد، *تذکره مشاهیر مبدی*، انتشارات اندیشمندان یزد، ۱۳۸۶.ق.
۳۲. الکوینانی، ابواسحاق، *منشآت*، نسخه خطی شماره ۹۰۸۵۹، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۳۳. مجلسی، محمدتقی، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳.ق.
۳۴. مدرس تبریزی، میرزا محمدعلی، *ریحانه الأدب فی تراجم المعروفین بالکنیه واللقب*، تهران، کتابفروشی خیام، ج ۵، ۳، ۱۳۶۹.
۳۵. مدرس رضوی، محمدتقی، *احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی*، تهران، انتشارات اساطیر، ج ۲، ۱۳۷۰.
۳۶. کرامتی، یونس، *دانشنامه بزرگ اسلامی*، ج ۵، مدخل ابواسحاق کوبنانی، انتشارات دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷.
۳۷. مستوفی بافقی، محمد مفید بن محمود، *جامع مفیدی*، بکوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات اساطیر، ج ۳، ۱۳۸۵.
۳۸. معلم یزدی، معین الدین علی بن جلال الدین محمد، *مواهب الهی در تاریخ آل مظفر*، تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، طهران، انتشارات اقبال، ج ۱، ۱۳۲۶.
۳۹. معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ج ۶، ۱۲، ۱۳۷۷.
۴۰. منشی قمی، احمد بن حسین، *خلاصه التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱، ۲، ۱۳۸۳.

۴۱. موسوی بجنوردی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، مدخل اثیرالدین ابهری، بقلم صمد موحد، تهران، نشر مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چ ۱، ۱۳۷۳.
۴۲. میبدی، قاضی کمال‌الدین، جام گیتی‌نما، تصحیح عبدالله نورانی، نشریه بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ضمن تحقیقات اسلامی، س ۱، ش ۱، ۱۳۶۵/ انتشارات میراث مکتوب، چ ۲، تهران، ۱۳۷۹.
۴۳. _____، شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (ع)، تصحیح حسن رحمانی و سیدابراهیم اشک‌شیرین، تهران، انتشارات میراث مکتوب، چ ۲، ۱۳۷۹.
۴۴. _____، شرح هدایة الحکمة، طهران، چاپ سنگی، ۱۳۳۱ق.
۴۵. _____، منشآت میبدی، تصحیح و تحقیق نصرت‌الله فروهر، دفتر نشر میراث مکتوب، تهران، نشر نقطه، چ ۱، ۱۳۷۶.
۴۶. نوایی، عبدالحسین، رجال کتاب حبیب السیر از حمله مغول تا مرگ شاه اسمعیل اول، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چ ۳، ۱۳۷۹.
۴۷. واله اصفهانی، محمد یوسف بن حسین، خلد برین (ایران در روزگار صفویان)، کوشش میرهاشم محدث، تهران، نشر بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۷۲.